

شرکت فعال جوانان توده‌ای در فستیوال مسکو

هیئت جوانان ایرانی شرکت کننده در دوازدهمین

کاخ کرملین، خیابان مارکس، میدان دروززینسکی، کتابخانهٔ لنین همه نامهای آشنایی بود که خاطره‌ها در ذهن مجسم می‌ساخت. باشکوه‌ترین لحظات این روز فراموش نشدنی اداي احترام بر فراز سرباز کمان و دیدار و تجدید عهد با لنین کبیر بود. هیئت جوانان ایرانی پس از شرکت در مراسم افتتاح فستیوال، خود را برای شرکت در مراکز پانزده‌گانه‌ای که جهت بحث و بررسی حول مهمترین مسائل و مشکلات جوانان جهان برپا شده بودند، آماده کرد. جوانان توده‌ای و فدائی (اکثریت) در مهمترین این مراکز، از جمله مرکز صلح و خلع سلاح، مرکز همبستگی ضد امپریالیستی، مرکز حقوق

فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان مرکب از سازمان جوانان تودهٔ ایران، سازمان جوانان فدائی خلق ایران (اکثریت) و سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران (ادیسی) طبق برنامه‌ای که از پیش با همکاری کمیتهٔ ملی تدارکات ایران تنظیم شده بود، روز ۲۵ ژوئیه وارد پایتخت اتحاد شوروی شد. از همان اولین نگاه، اولین لبخند و اولین کلمات فارسی که با لهجهٔ شیرین مترجمین فارسی به گوش رسید، استقبال گرم میزبانان شوروی و رفقای کمسومول به خوبی احساس می‌شد. از بدو ورود عقبهٔ ساعت برنامهٔ فشرده فستیوال به حرکت درآمد. با این حال جوانان ما از فرصتی که تا آغاز رسمی فستیوال مانده بود، برای آشنایی با شهر زیبای مسکو



دورهٔ هشتم سال دوم شماره ۶۴
پنجشنبه ۲۱ مرداد ۱۳۴۴
به ۲۰۴۰ سال

پیام حزب کمونیست ترکیه به حزب توده ایران:

همکاری خمینی-اوزال را محکوم می‌کنیم

حزب کمونیست ایران، همواره پیوندهای برادرانه بر پایهٔ اصول مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری برقرار بوده است. حزب کمونیست ترکیه شکنجه‌های دهشتناک و باصطلاح "محاکمات" توده‌ای‌ها و کشتار آنها را بشدت محکوم می‌کند. کمونیست‌های ترکیه همکاری شوم میان رژیم دیکتاتوری اوژال و ارتجاع خونخوار ایران را مذموم می‌دارد. رفقای عزیز، از این فرصت بهره می‌جویم و خواستار پیروزی شما در بیکار دشارت‌ان هستیم. با درودهای کمونیستی، حیدر کوتلو دبیرکل کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست ترکیه

رفقای ارجمند،

بنام کمونیست‌های ترکیه و طبقهٔ کارگر کشورمان، دروهای رزمجویانه و انقلابی خود را به مناسبت شصت و پنجمین سالگرد پایه‌گذاری حزب کمونیست ایران تقدیم کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران و همهٔ توده‌ایها می‌داریم. کمونیست‌های ایران ۶۵ سال است که در راه پیشبرد منافع طبقهٔ کارگر و زحمتکشان ایران می‌رزمند. سرکوب، ترور و کشتار هیچگاه نتوانسته است کمونیست‌های ایران را از این مبارزه بازدارد. میان حزب کمونیست ترکیه و حزب تودهٔ ایران، این ادامه دهنده سنن شکومند

پیام شادباش کمونیستهای اسرائیل:

۶۵ سال دلاوری انقلابی

امروز، که خمینی بر ایران حکم می‌راند، بارها قربانی ترور، سرکوب، زندان، اعدام و قتل بوده است. اما شما همواره ایستادگی کرده‌اید و شجاعت انقلابی خویش را به ثبوت رسانیده‌اید. حزب شما پیکار آزادی بخش مردم ایران را علیه امپریالیسم و ارتجاع رهبری کرده و در راه پیشبرد منافع کارگران و تشکل آنها در اتحادیه‌های کارگری کام برداشته است. حزب تودهٔ ایران راهگشای جنبش ملی کردن نفت بوده و در راه اتحاد با دیگر نیروهای دمکراتیک و مترقی رزمیده است. حزب شما در راه احقاق حقوق اقلیت‌های ستم کشیده مبارزه کرده است. راز پیروزی شما در این مبارزات پیوند نزدیکی با زحمتکشان، وفاداری به مارکسیسم - لنینیسم و

رفقای عزیز،

بناسبت شصت و پنجمین سالگرد پایه‌گذاری حزب کمونیست ایران، پیشکام حزب توده ایران، دروهای گرم و برادرانه ما را بپذیرید. تصادفی نیست، که در بسیاری از کشورها پس از انقلاب اکتبر روسیه احزاب انقلابی و طرازیونین طبقهٔ کارگر پدید آمدند. این رویداد تاریخی در بسیاری از نقاط جهان، از جمله در دو کشور ما، الهام بخش رزمندگان انقلابی - پرولتری بود. از سوی دیگر، نیاز عینی مردم ایران و طبقهٔ کارگر نوجوان کشورتان بود، که به پایه‌گذاری حزب کمونیست ایران انجامید. در این سالها شرایط مبارزه شما بهیچ روی آسان نبوده است. حزب شما از دیکتاتوری رضاخان و حکومت استبدادی و ارتجاعی او تا به

از تجربه ۲۸ مرداد باید آموخت

روز ۲۸ مرداد، مصادف با ۲۲ - امین سالگرد وقوع کودتای ننگین ۲۸ مرداد و شکست جنبش آزادیبخش ملی مردم ایران است. ۲۲ سال پیش، فاجعهٔ کودتای ۲۸ مرداد با کارکردانی دولت‌های امپریالیستی آمریکا و بریتانیا و سازمان‌های جاسوسی "سیا" و "انتیلیجنس سرویس" طرح ریزی و به یاری کارگزاران داغدار امپریالیسم در داخل همانند شاه و سرلشکر زاهدی به اجرا گذارده شد. در پیامد کودتا، خاک کشور ما ۲۵ سال به میدان چپاول و تاخت و تاز امپریالیسم و ارتجاع تبدیل گردید. ره آورد شوم کودتا عبارت بود از: وابستگی سرپای زندگی اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نظامی کشور به امپریالیسم و تبدیل ایران به زندان خلق.

امروز، ۲۲ سال پس از فاجعهٔ کودتای ۲۸ مرداد، در شرایطی که بحران ژرفی سرپای زندگی اقتصادی - اجتماعی جامعه را فرا گرفته و سردمداران جمهوری اسلامی با خیانت به مردم ایران، با به راه انداختن حمام خون به پایمال سازی ابتدایی‌ترین آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک خلق سرگرم هستند، در راه احیاء و بازسازی مواضع اقتصادی سرمایه‌داری وابسته و تحکیم مناسبات استقلال شکنانه با کشورهای امپریالیستی کام برمی‌دارند و ناخشنودی توده‌های مردم هر روز بیش از پیش بالا می‌گیرد، بیجاست یکبار دیگر درس‌های آموزنده این رویداد شوم تاریخی را مرور کنیم. مرور درس‌های تاریخی ۲۸ مرداد، نه به خاطر بازگویی برخی حقایق دیروز، بلکه برخاسته از ضرورت‌ها و وظایف انقلابی امروز و بخاطر به کار بستن آنها در متن مبارزات اوج گیرندهٔ خلق حائز اهمیت جدی است.

★ رفیق محمد صدیق در اثر شکنجه جان سپرد صفحه ۵

"فدایی" در بن بست آشفته اندیشی تئوریک صفحات ضمیمه

فاجعهٔ ۲۸ مرداد، بمنابۀ حلقهٔ نهایی زنجیره‌ای از توطئه‌های امپریالیسم و ارتجاع در آن سالها، بقیه در ص ۲

پیروز باد مبارزهٔ خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

از تجربه ۲۸ مرداد باید آموخت

بقیه از ص ۱

محصول استراتژی کمونیسم ستیزی و توده‌ای ستیزی و پیامد ناگزیر پراکندگی و چندپارچگی نیروهای ضدامپریالیستی و انقلابی در کشور ما بود. دیگر بر همگان چون روز روشن است که در سالهای حکومت ملی دکتر مصدق، بویژه زمانی که تیر امید امپریالیست‌ها و کارگزاران داخلی‌اش، از به سازش کشاندن جنبش ملی کردن نفت، به سنگ خورد، آنها با علم کردن لولوی "خطر کمونیسم" تلاش ورزیدند توجه توده‌ها را از مبارزه علیه یگانه خطر واقعی و دشمن واقعی یعنی امپریالیسم و ارتجاع داخلی منحرف سازند، چهره دوستان خلق و جنبش انقلابی یعنی در درجه اول، حزب توده ایران و اتحادشوروی را در کگون جلوه دهند، خنجر نفاق را بر قلب جنبش ملی شدن نفت فرود آورند و زمینه سرکوب و شکست آن را فراهم سازند.

تدارک کودتا با تاختن به حزب توده ایران و برداشتن علم و کتل "خطر کمونیسم"، "خطر شوروی" و "خطر توده‌ای" آغاز شد. در راه این تدارک، امپریالیست‌ها برای پیشبرد اهداف خود، با سرازیر کردن دهها میلیون دلار به جیب مزدوران معمم و مکلاهی خود از قبیل شس قنات آبادی‌ها، بهبانی‌ها، بقایی، مکی‌ها و فردوست‌ها به کارزار تبلیغاتی "خطر کمونیسم" برای به شکست کشاندن جنبش ضدامپریالیستی مردم ایران دامن می‌زدند.

به گفته زنده یاد آیت اله طالقانی، دست نشاندگان امپریالیسم در منزل آقای بهبانی گرد آمدند و تا آنجا که دستشان کاری کرد نامه‌های جعلی تهدید آمیزی با مهر و امضاء حزب توده ایران تهیه کردند و به آدرس روحانیون ارسال داشتند.

در مجلس شورای ملی نیز جاسوسان سرشناسی همانند جمال امامی‌ها، دولت‌شاهی‌ها و پیراسته‌ها با سخن راندن علیه حزب ما و "خطر کمونیسم" هر روز کف بر دهان می‌آوردند. امامی از پشت تریبون مجلس نعره می‌کشید: "چرا ریشه حزب توده را نمی‌کنید؟ ... حالا اوضاع طوری شده، که حزب توده بیاید و مسلط شود... آنچه من میبینم این مملکت چهار نعل به سوی کمونیسم و انقلاب کمونیستی می‌رود".

سر سیردگان به امپریالیسم از کدام "چهار نعل تازی به سوی کمونیسم و انقلاب کمونیستی" سخن می‌گفتند؟ در واقعیت امر، "مملکت" نه "چهار نعل به سوی کمونیسم و انقلاب کمونیستی"، بلکه اگر سران جبهه ملی پیگیری، قاطعیت، روشن بینی انقلابی از خودشان می‌داد کام به کام به سوی استقلال پیش می‌رفت.

پس از ملی شدن صنایع نفت و محاصره اقتصادی ایران از جانب دولت‌های امپریالیستی، وقتی مسئله فروش نفت به کشورهای سوسیالیستی در مجلس شورای ملی مطرح گردید، ماهیت سینه به تنور چسباندن‌های

ضد کمونیستی مهره‌های امپریالیسم آشکارتر شد. تیمور تاش، وکیل دست نشانده فریاد برآورد: "خوب بود دکتر مصدق از روز اول می‌گفت که می‌خواهد به کمونیسم نزدیک شود. دکتر مصدق نباید به شوروی نفت بفرود. ما باید سیر طبیعی خودمان یعنی دادن نفت به انگلستان را ادامه بدهیم" ("باختر امروز"، ۱۶ آذر ۱۳۳۰).

به روشنی می‌توان دریافت که هدف این کارزار امپریالیستی جز منفرد کردن ایران در صحنه بین‌المللی برای وارد آوردن ضربه نهایی بر پیکر آن نبود. امپریالیست‌ها می‌خواستند خاک ایران را به جولانگاه خود تبدیل کنند و منابع طبیعی و ثروت‌های ملی ایران، در درجه اول نفت، را به غارت برند. ولی در این راه یک مانع بزرگ و گذرانپذیر وجود داشت. آن‌هم وجود حزب توده ایران بود که با تمام توان نقشه‌های شوم امپریالیست‌ها را افشا می‌کرد و برای بی‌اثر ساختن توطئه‌های رنگارنگ آنها و دفاع از استقلال و آزادی ایران فداکارانه مبارزه می‌کرد. از اینرو، امپریالیست‌ها به جوار جنجال ضدتوده‌ای هر چه بیشتر دامن می‌زدند. رسانه‌های گروهی امپریالیستی یک بند از خطر "روی کار آمدن یک دولت توده‌ای" و روبروشدن دنیای غرب با "بزرگترین خطر بعد از جنگ" سخن می‌گفتند و در پشت این دود و دمه کمونیسم ستیزی و توده‌ای ستیزی تیغ‌های توطئه کودتا را تیز می‌کردند.

امپریالیست‌ها به گفته "ایدن" در فکر به روی کار آوردن "دولت عاقل تری" بودند. دولتی که بتواند منافع غارتگرانه آنها را در ایران حفظ کند. برای به قدرت رساندن "دولت عاقل تر" نیز یگانه چاره را "کودتای نظامی" می‌دیدند. در آن شرایط سرنوشت ساز، حزب ما بنابه مسئولیت تاریخی خود در پیشگاه طبقه کارگر و زحمتکشان ایران و بخاطر حفظ استقلال و آزادی ایران با انتشار نامه سرکشاده‌ای خطاب به آقای دکتر مصدق بگونه‌ای هشدار آمیز از جمله نوشت: "امپریالیست‌ها به منظور مشوب کردن اذهان در اطراف "کودتای چپ" سخن پردازی می‌کنند. امپریالیست‌ها از هم اکنون به دست مستشاران نظامی نقشه‌های مفصلی درباره سرکوبی نمایش‌ها و جنبش‌های توده‌ای از راه برادرکشی طرح کرده و برای اجرا آماده ساخته‌اند و هدف آنها زمینه‌سازی کودتای امپریالیستی است" (رزم آوران، ۱۶ شهریور ۱۳۳۰). روند رویدادها حقانیت نظر ما را ثابت کرد. اینکه در آن دوران پر تب و تاب، حزب توده ایران چه سیاستی را دنبال می‌کرد و اکثر رهبران جبهه ملی که قدرت دولتی را در دست داشتند، به چه راهی می‌رفتند، شایان توجه و دارای اهمیت جدی تاریخی است.

در یک کلام باید گفت که حزب ما به سیاست اتحاد نیروهای ضدامپریالیستی اهمیت فوق العاده‌ای می‌داد و در راه ایجاد جبهه متحد خلق از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کرد. با وجود آنکه، حزب ما نه تنها در شرایط دشوار مخفی مبارزه

می‌کرد و از هیچ حمایتی از جانب جبهه ملی برخوردار نبود، بلکه افزون بر ضربات ارتجاع و امپریالیسم، زیر جتر سرکوب آنها نیز قرار داشت، هیچگاه در لحظات حساس دست گرم پشتیبانی خود را از شانه‌های دکتر مصدق دوزن ساخت. در سی‌ام تیر ۱۳۳۱، کودتای شهریور-مهر ۱۳۳۱، در نهم اسفندماه ۱۳۳۱ و در ۲۵ مردادماه ۱۳۳۲ حزب ما دولت را از سقوط حتمی نجات داد و در ۲۸ مرداد هم با تمام توان آمادگی خود را برای مقابله با کودتا را به نمایش گذارد. در آن دوران، در مطبوعات حزبی از مردم و سربازان دعوت بعمل می‌آورد که کودتا را به ضد کودتا بدل کنند. جملاتی از این دست که "باید کودتا را به جنگ برضد کودتاچیان مبدل ساخت." یا "جنگ برضد کودتا از هم اکنون باید شعار همه باشد." در مطبوعات حزبی فراوان بچشم می‌خورد.

ولی در همین اوضاع و احوال اکثر رهبران جنبش و دولت که بعدها به دکتر مصدق خیانت کردند بجای آنکه به بانک اتحادطلبانه ما پاسخ مثبت دهند و دست از ادامه سیاست تزلزل و مامشات گری بشویند و برای تشکیل جبهه واحد پایبند بگذارند، به نوبه خود در معرکه "خطر کمونیسم" امپریالیسم ساخته، شرکت می‌جستند. ۲۹ مهرماه ۶۱ مجله "خواندنی‌ها" از قول روزنامه "گاردین" نوشت، مبنای سیاست دولت این است که "مرتباً خطر کمونیسم را بزرگ کند تا هر موقع که با سفیر آمریکا مواجه می‌شود بگوید: "یا پول بدهید یا ما کمونیست خواهیم شد". ولی تا به حال نه آمریکایی‌ها پول داده‌اند و نه ایران کمونیست شده است."

آیا به اهتزاز در آوردن پرچم "خطر توده‌ای" و "خطر شوروی" کوچکترین عنصری از واقعیت را در برداشت؟ برآستی اتحاد شوروی استقلال و امنیت و آزادی ما را تهدید می‌کرد یا امپریالیست‌های نفت خوار آمریکا و انگلیس؟

درباره "خطر توده‌ای" ما چه می‌توان گفت؟ تاریخ مبارزات حزب ما از جمله تجربه ۲۸ مرداد گواه آنست که توده‌ای‌ها، یعنی بیکبیرترین رزمندگان دفاع از سنگر آزادی، استقلال و پیشرفت اجتماعی ایران، به آن خاطر از سوی امپریالیسم و ارتجاع سرچشمه "خطر" محسوب می‌شدند که بگونه‌ای آشتی ناپذیر با آنها در ستیز بودند. همه می‌دانند که شاه، سرسپرده امپریالیست‌ها، بنای وحشت ۲۵ ساله خود را با ساروج خون و خاکستر توده‌ای‌ها بالا برد و بساط غارت انحصارات امپریالیستی را بهین کرد.

درباره خطر شوروی چه می‌توان گفت؟ به نظر ما نقل سخنان آیت الله کاشانی (که شخصاً در به شکست کشاندن نهضت ملی کردن نفت نقش داشت) و دکتر مصدق درباره سرشت مناسبات و اهمیت حضور اتحاد شوروی در صحنه بین‌المللی بسود خلق‌ها، افشاگر بسیاری حقایق است. آیت الله کاشانی در مصاحبه با "وان برزن"، خبرنگار آلمانی، گفت: "دولت شوروی کوچکترین مداخله‌ای در کار کشور ما نکرده

در حاشیه رویدادها

خمینی اعلام خطر می‌کند

به برکت دزدی و رشوه خواری و حیف و میل بی حساب، حتی مسئولین درجه پنج و شش ج.ا. به نان و نواهی رسیده‌اند. سکونت در خانه هائی به ارزش چندین میلیون تومان، امکانات مادی، حرکت در خیابانها با اتوموبیل‌های ضد گلوله و کاردهای تشریفاتی از مظاهر این واقعیت است. کار به جایی کشیده شده که خمینی هنگام گفتگو با اعضای مجلس خبرگان اعلام خطر می‌کند:

" مبادا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند، به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشته‌اند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند... اگر خدای ناخواسته مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند. از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان "

خمینی که خود در زمینه سازی دزدی‌ها و رشوه خواری‌ها و تشریفات آنجنانی در دستگاه عریض و طویل حاکمیت ج.ا. نقش مهمی دارد، اینک برای نجات رژیم، یاران خود را به سادگی فرامی‌خواند و ضمن برحذر داشتن آن‌ها از جمع هائی که هنگام عبور آنها خیابانها را خلوت می‌کنند و هیاهو براه می‌اندازند، می‌گوید: " شما گمان نکنید که اگر با چندین اتوموبیل بیرون بیایید وجهه‌تان پیش مردم بزرگ می‌شود. آن چیزی که مردم به آن توجه دارند و موافق مذاق عامه است این (است) که زندگی شان ساده باشد... اگر خدای ناخواسته نفوس این مردم از ما منحرف بشود ضرر آن تنها برای ما نیست بلکه برای اسلام است... " (کیهان - ۲۶ تیرماه ۶۴)

خط و نشان علیه دانش آموزان

در آستانه سال تحصیلی جدید، وزیر آموزش و پرورش هر چند با چنجه خالی اما با توپ پر وارد میدان شد و برای دانش آموزان و اولیاء آنها خط و نشان کشید. به گوشه ای از سخنان او در مراسم نماز جمعه تنکابن توجه کنید:

" اخیراً دستورالعمل جدیدی صادر شده که طی آن در سال تحصیلی آینده دانش آموزانی که با رعایت نکردن حفظ شئون اسلامی و موازین اسلامی از قبیل پوشیدن لباسهای نامناسب، همراه داشتن عکسها، پوسترها، کتاب و نشریات خلاف شرع و همچنین رفتار و کردارهای نامناسب با جمهوری اسلامی به مدارس بیایند، در وهله اول به آنان تذکر داده و ارشاد می‌شوند و از والدین آنها تعهد اخذ می‌شود و سپس در صورت عدم رعایت، حکم اخراج و محروم گذاشتن آنان از ادامه تحصیل داده خواهد شد. " (کیهان -

۲۹ تیر ماه ۶۴)

بدا به حال دانش آموزان و اولیاء آنها!

کار مردم به سرمایه داران واگذار میشود

سعیدیان فر، نماینده خمینی شهر در مجلس گفت:

" اخیراً با طرح این شعار که " کار مردم را باید به مردم واگذاشت " حرکتی در جهت واگذاری کارخانه‌ها به صاحبان قبلی آنها که پس از انقلاب و در دوران سختی‌ها کارها را رها کردند و رفتند، شروع شده است " (اطلاعات - ۲۶ تیرماه ۶۴)

گویا آقای سعیدیان فر خیلی دیر متوجه موضوع شده‌اند.

فداکاری و ایثار دوجانبه

در پی گسترش دامنه مناسبات و همکاریهای سیاسی، اقتصادی و نظامی رژیم ج.ا. با دولتهای امپریالیستی، دولت انگلیس " به سرعت آمد " و ناو نیرو بر "لاوان" را به نیروی دریایی ایران تحویل داد. ناخدا عبقری فرمانده یادگان دریایی خلیج فارس و دریای عمان، در مراسم پهلو گرفتن ناو " لاوان " از جمله گفت:

" پس از چند سال ترفند سیاسی که تحویل این ناوگان و دو فروند دیگر را از انگلستان با مشکلاتی روبرو کرده بود با ایثارها و فداکاریهای پرسنل نیروی دریایی تحویل گرفته شد. " (کیهان - ۲۷ تیرماه ۶۴)

البته ناخدا عبقری لابد از سر شکسته نفسی اشاره نکرد که این " ایثار و فداکاری " دوجانبه بوده است.

توجه ناخدا عبقری را به این سخنان موسوی اردبیلی جلب می‌کنیم:

" قدرتهای استکباری در مقابل این انقلاب مجبور به عقب نشینی شده و چراغ سبز نشان می‌دهند و دست خود را به سوی ما دراز کرده‌اند تا دستشان را بشاریم. استعمار انگلیس علیرغم قوانین بین المللی شش سال بود که از تحویل دو فروند کشتی خریداری شده ایران خوداری می‌کرد، ولی امروز همان کشتی‌ها را با مراسم خاصی به ما تحویل می‌دهند و همینطور فرانسه و آمریکا که دستشان را به طرف ما دراز کرده‌اند " (کیهان - ۱۹ اسفند ۶۴)

کارگران و کارشناسان خارجی در ایران

در حالی که یکی از فرماندهان عملیاتی هوانیروز در مصاحبه با خبرنگار " کیهان " لاف می‌زند که در کشور ما " از نظر فنی هیچگونه نیازی به وجود کارشناسان خارجی نیست " (کیهان - ۲۹ / ۴ / ۶۴) آقا محمدی نماینده همدان در مجلس می‌گوید:

" می‌دانیم که هر سال رقمی نزدیک به ۷۰۰ هزار نیروی جدید برای طلب کار وارد بازار می‌شوند و می‌دانیم که کارهای سنگین را آهسته آهسته به

خارجیان واگذار می‌کنیم و نوعی واردات نیروی انسانی به عنوان کارگر ساده نیز به رسمیت شناخته شده است " (کیهان - ۲۷ تیر ماه ۶۴)

آیا این سیاست به معنی نسخه برداری از سیاست واردات کارشناس و نیروی انسانی خارجی رژیم شاه نیست؟ در برابر این موج عظیم کارگر و کارشناس خارجی، پس تکلیف کارشناسان داخلی و میلیونها بیکار داخلی چه می‌شود؟

روزنامه " رسالت " و رسالت آن

" رسالت " به عنوان یک روزنامه جدید است که گویا به زودی زیر نظر آذری قمی، خزعلی، راستی کاشانی و شرعی منتشر خواهد شد. از این گروه، بویژه آذری قمی و خزعلی از سرشناس ترین مدافعان کلان سرمایه داران و زمین داران بزرگ در مجلس و شورای نگهبان هستند. " رسالت " گروه یاد شده در این سخنان آذری قمی خلاصه می‌شود:

" به نظر من نباید دولت تمام کارهای عمرانی را در دست بگیرد. البته من نمی‌گویم به بخش خصوصی بدهید، بلکه کار مردم را باید به مردم واگذار کرد و باید پروژه‌های عمرانی، آموزش و پرورش، بهداشت و غیره را به مردم واگذار کنیم " (اطلاعات ۲۹ تیرماه ۱۳۶۴).

البته جمله معترضه ایشان نسبت به بخش خصوصی نوعی شکسته نفسی است و منظور از " مردم " همان بخش خصوصی است.

سرمایه گذاری دولتهای امپریالیستی

در کشورهای در حال رشد

دولت های امپریالیستی در مناسبات اقتصادی شان با کشورهای در حال رشد، از " آزادی های " برخوردارند که در عمل زنجیرهای گرانی بر پای اقتصاد دولت های جوان می‌بندد. یکی از این " آزادی ها "، آزادی سرمایه گذاری است.

سرمایه گذاری های خصوصی مستقیم غرب در کشورهای در حال رشد، بر پایه برآورد مؤسسات مالی خارجی اکنون از ۱۰۰/۰۰۰ میلیون دلار تجاوز کرده است. تقریباً ۸۰٪ این مبلغ، در کمتر از ۲۰ کشور از کل ۱۲۰ کشور در حال رشدی که راه رشد سرمایه داری را دنبال می‌کنند، سرمایه گذاری شده است. بطور مثال، پیامدهای برخورداری از

موهبت " آزادی " سرمایه گذاری در مورد شرکتهای آمریکایی چنین است:

مبلغ کل سرمایه گذاری های شرکت های خصوصی آمریکایی در دولتهای جوان، از ۳۲۰۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۲ به ۵۱۰۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۸۲، یعنی ۲۸۰۰۰ میلیون دلار افزایش یافته است. میزان کل سود خالصی که در این دوره به وسیله شرکتهای آمریکایی از کشورهای در حال رشد به ایالات متحده انتقال یافته است به ۶۸۰۰۰ میلیون دلار سر می‌زند. بقیه در ص ۷

مجلس دوره دوم قانون مسکن مصوب مجلس دوره اول را لغو کرد

دست اندرکاران رژیم آگاهانه از توضیح علت واقعی تشدید معضل مسکن در جامعه طفره می‌روند زیرا در آنصورت بدست خود پرده از ماهیت ضدخلقی خویش برمی‌داشتند، ماهیتی که یگانه علت تشدید بحران عمومی در کشور و مثله شدن تمام قوانین مغایر منافع کلان سرمایه‌داران از آنجمله قانون نحوه انجام معاملات واحدهای مسکونی مصوب سال ۶۰ است. آنها نخست با در پیش گرفتن سیاست ارتجاعی در همه زمینه‌های اجتماعی، این قانون را از "خاصیت" انداختند و بعد استدلال کردند چون "این قانون از خاصیت افتاده دیگر ضرورتی ندارد" (باهر) مخبر کمیسیون مسکن و شهرسازی (مجلس).

عللی که ملغی‌کنندگان قانون برای این تصمیم ارتجاعی خود اقامه کردند دستاویزی بیش نیست، آنها از لغو قانون قبلی هدف خاصی را تعقیب می‌کنند. آنها می‌خواهند تا هرگونه مانعی را از پیش پای صاحبان ثروتهای کلان بردارند تا آنان عرصه مسکن را مانند عرصه بازرگانی کشور به جولانگاه غارت و زراندوی بدل کنند. در این زمینه سخنان نمایندگان مخالف لغو قانون مصوب ۶۰ به اندازه کافی گویا است: "می‌خواهند مسئله مسکن را برای کسانی که پولدار هستند حل کنند. با لغو این قانون قطعا کارمندان و طبقه مستضعف دیگر صاحب خانه نخواهند شد" (جهانگیری)، "شما حق کسانی را که پیش از ده سال در تهران هستند پایمال می‌کنید اما راه را برای کسانی که تازه به تهران آمده‌اند و فقط پول دارند باز می‌کنید" (رها می)، "۸۰۰ میلیون تومان پول سرگردان دنبال معاملات ملکی خواهد رفت و با لغو این قانون پول به جیب کسانی که پولدار هستند می‌رود" (حائری زاده) و "آزاد کردن خرید و فروش مسکن بدون نظارت دولت یعنی وارد شدن سلطنت طلبان و مفسدین فی‌الارض در معاملات مسکن و آن کسی که فرش و اساس زندگی را فروخته تا بتواند خانه بخرد تمام اینها از دست خواهد رفت" (فواد کریمی). تعداد این افراد که برای آنها مجوز مسکن صادر شده و "در نوبت تحویل مسکن بصری‌برند" ۱۳۳ ۵۰۲ تن است که با لغو قانون مصوب سال ۶۰ امید آنها به پاس کامل مبدل می‌شود.

لغوکنندگان قانون قبلی که در توجیه این اقدام ارتجاعی خود انواع بهانه‌های سخیف ترک، ترکمن و عرب میهن ما علاوه بر ستم دیرینه طبقاتی از ستم ملی نیز رنج می‌برند. مردم بلوچستان از بدیهی‌ترین حقوق ملی محروم هستند. آنها حق ندارند به زبان مادری سخن بگویند و بنویسند، در ترقی فرهنگ و هنر ملی خود بکوشند، آداب و رسوم و سنن خود را گرامی بدارند و در تعیین سرنوشت خویش آزاد باشند. حکمرانان مرتجع ایران سعی کرده و می‌کنند تا از هرگونه ترقی اجتماعی و شکوفایی ملی در سرزمین بلوچستان جلوگیری بعمل آورند، و با بستن زنجیر عقب ماندگی اجتماعی و ستم ملی بر دست و پای خلق بلوچ آنرا در انقیاد دائمی نگه

مجلس شورای اسلامی، در ۲۵ تیر ۶۴ "طرح قانونی لغو قانون نحوه انجام معاملات واحدهای مسکونی مصوب ۶۰/۴/۱۴" را تصویب کرد و بدین ترتیب مجلس دوره دوم قانون مصوب مجلس دوره اول را لغو کرد!

قانون سال ۶۰ در شرایطی بتصویب رسید که "بورس بازی وجود داشت و بازار بفروشا سرمایه‌های زیادی در مناطق مسکونی صرف می‌کردند و با آزادبودن دستشان سرمایه‌های زیادی به جیب آنها سرازیر شده بود. بعلاوه برای تک تک افراد خانواده نیز خانه می‌خریدند" و بعد اجاره می‌دادند. (علوی تبار، نماینده مجلس، اطلاعات ۲۶ تیر ۶۴). طبق قانون مذکور کسانی که می‌خواستند "در تهران خانه بخرند باید از وزارت مسکن مجوز مسکن" می‌گرفتند و این تا حدی میثاقست مفید باشد. طبق این قانون هر خانواده‌ای تنها می‌توانست صاحب یک واحد مسکونی شود و بدین ترتیب راه برثروتمندانی که بنام خود و یا به اسم زن و فرزندان و خویشاوندان خودخانه‌های متعدد می‌خریدند و اجاره می‌دادند بسته می‌شد. افزون بر این معاملات مسکن زیر نظارت و کنترل کامل دولت قرار می‌گرفت و به میزان قابل ملاحظه‌ای عرصه یک تازی و فعال مایشایی صاحبان ثروتهای کلان محدود می‌شد.

جالب است که دولت خدمتگزار بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران و مجلس شورای اسلامی اساسی‌ترین علتی که برای لغو این قانون ارائه دادند حادث شدن معضل مسکن و تحقق نیافتن اهداف ناشی از تصویب قانون نحوه انجام معاملات واحدهای مسکونی در سال ۱۳۶۰ است. دست اندرکاران رژیم ادعا کردند چون "با این قانون نه تنها از معضل مسکن کاسته نشد بلکه به آن افزوده شد". (مخبر کمیسیون مسکن و شهرسازی مجلس)، چون "این قانون بهیچ وجه جلوی رشد بی‌رویه قیمت مسکن یا بورس بازی را نتوانسته بگیرد، بطوریکه تورم در امر مسکن چهار برابر بوده است." (نماینده دولت) و چون "هدف از وضع این قانون جلوگیری از مهاجرت و بورس بازی بود، در حالیکه مشاهده می‌شود که این قانون نه تنها اثری در این خصوص نگذاشته بلکه بدتر شده است" پس "باید لغو شود!" (محمودی، نماینده مجلس).

خلق بلوچ در راه رهایی ملی پیکار میکند

بقیه از ص ۵
بلوچهایی که هنوز ضرورت و راه پیکار در راه رهایی ملی را تشخیص نداده‌اند، است که چنانچه سلطنت طلبها به قدرت برسند "بازمان خواهد بود که بلوچها را وحشی قلمداد کنند و ستم ملی را اینبار بیشتر از گذشته اعمال نمایند" (بلوچستان، ارگان جنبش خلق بلوچ، شماره ۲)، و در صورت ادامه حاکمیت نظام ج.ا. بلوچستان نه تنها روی آزادی و آسایش را نخواهد دید بلکه وضع آن بدتر از حال خواهد شد. خلق ستم‌دیده بلوچ مانند خلقهای محروم کرد،

تراشیدند، بالاخره نتوانستند نیت واقعی خود را پوشیده نگه دارند و آن علتی را که موجب این حرکت ارتجاعی مجلس شورای اسلامی شد، برملا ساختند. نماینده دولت در توضیح نقطه نظر دولت ج.ا. در مجلس آشکار ساخت که هدف از لغو قانون قبلی برداشتن موانع از سر راه متمولین و متنفذین برای غارت حاصل عرق جبین زحمتکشان است. او صریحا گفت: "کسانی که می‌خواسته‌اند خانه شان را تبدیل به احسن کنند دیگر نمی‌توانستند اینکار را انجام دهند و ناراضی می‌شدند." با این سیستم اصلا خانه اجاره‌ای پیدا نمی‌شد و یا جرات اجاره دادن را نداشتند بنابراین ما بیش از یک خانه داشتن را بد نمی‌دانیم و وجود خانه برای اجاره را هم اشکال نمی‌بینیم" (نماینده دولت، اطلاعات ۲۶ تیر ۶۴).

آقای زواره‌ای، نماینده مجلس، با صراحت و "صدقت" بیشتری سخن گفت و ضرورت لغو قانون مصوب سال ۶۰ را ناسازگاری آن با فطرت "انسانها" و در نتیجه عدم احترام "مسلمانان" به آن عنوان کرد. او گفت: "قانونی نافع جامعه است که در درون مردم ضمانت اجرا داشته باشد و اگر با فطرت انسانها، قانون سازگار نباشد، مردم سعی می‌کنند که راه تقلب را نسبت به قانون پیش بگیرند... قانونی که در حکومت اسلامی وضع می‌شود حکم قانون شرع را دارد، یعنی مسلمانان در درونشان باید نسبت به قانون احترام بگذارند. بنابراین، وقتی مردم قانون را با فطرتشان سازگار ندیدند، تقلب می‌کنند و زیر بار آن نمی‌روند" پس باید لغو شود. چه استدلالی روشنتر از این چون این قانون با فطرت انسانها (بخوان با روحیه غارت و سودجویی صاحبان ثروتهای کلان) سازگار نبود و لذا آنان در مقابل این قانون گردن کشی می‌کردند باید لغو می‌شد و شد!

زعمای ج.ا. چهار اسبه در جاده خیانت به خلق پیش می‌تازند و دستاوردهای انقلاب بهمین ۵۷ را که بر بستر دریایی از خون جوانان، زحمتکشان و مبارزان میهن ما به ثمر نشت، یکی پس از دیگری لگدمال می‌کنند. مرتجعانی که انقلاب را پیش پای ضدانقلاب قربانی می‌کنند از یک نکته غافل هستند: زحمتکشان میهن ما به همان دلایلی که دیروز طومار رژیم ستم شاهی را درهم پیچیدند فردا نیز بساط رژیم ج.ا. را بر خواهند چید.

دارند.

رژیم ج.ا. از همان آغاز خصومت کین‌توزانه‌ای را با خلقهای محروم ایران در پیش گرفت و تمام قوای اهریمنی خود را بکار بست تا هر ندای آزادی خواهانه ملی در هر نقطه‌ای از کشور را در نطفه خفه سازد. اما خلقها و نیروهای ملی کشور ما، علیرغم میل و اراده زعمای ج.ا. برای گسستن و زنجیر اسارت ملی و دستیابی به حق خودمختاری در چارچوب ایرانی آزاد و آباد پیکار کرده و می‌کنند و در این نبرد عادلانه، سرانجام آنها هستند که پیروز خواهند شد.

“فدایی” در بن بست آشفته اندیشی تئوریک

“فدائی” با طرح این اتهام کشف، آمریکا نکرده اند. آنها دانسته یا ندانسته اتهامی را طوطی وار تکرار می کنند که ساخته و پرداخته ضد کمونیست های حرفه ای و دو آتشه است.

آیا نویسندگان “فدائی” که این همه درباره به اصطلاح “ناسیونال نیهیلیسم” نسبت داده شده به حزب توده ایران سروصدا بلند کرده اند، معنی آن را درک کرده اند و یا فقط طریق عوام فریبی را در پیش گرفته اند؟ در این چارچوب لنین خاطر نشان می کرد که “انسان در نتیجه ساده لوحی سیاسی نیز می تواند عوام فریب از کار درآید” (لنین، “چه باید کرد”، ص ۸۶).

به محال، نیهیلیسم به معنای نفی مطلق، از نظر لغوی نقطه نظری است که دست رد بر سینه هر آرمان مثبتی می گذارد. این اصطلاح که برای نخستین بار از سوی “یاکوبی” بکار برده شد، با انتشار رمان “پدران و فرزندان” تورکینف در روسیه شهرت یافت. در آن زمان نیروهای ارتجاعی در روسیه، دمکرات های انقلابی را “نیهیلیست” می نامیدند و نفی بدون قید و شرط سراپای فرهنگ گذشته را به آنها نسبت می دادند. حال آنکه در واقع دمکرات های انقلابی برنامه مثبت خود را مطرح می کردند. بدیهی است که از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم، نیهیلیسم جنبه های گوناگونی دارد. لنین، بین نیهیلیسم انقلابی به عنوان یک نگرش منفی طبیعی به امور ارتجاعی اجتماع و نیهیلیسم روشنفکرگرایی “انتلکتوالیسم” هرج و مرج طلبانه که در فلسفه بورژوازی تجلی می یابد، فرق قائل بود (مجموعه آثار، جلد ۴، ص ۲۷۵). برای مثال در این چارچوب می توان از “نیچه” به عنوان یک نیهیلیست نام برد. “نیچه”، ارزیابی دوباره ارزش ها، یعنی نفی شاخص های فرهنگ، اصول اخلاقی و عدالت را که به وسیله بشریت ساخته و پرداخته شده است، اعلام داشت.

در شرایط امروز، نیهیلیسم اغلب به مقابله تیغ دوله ای است که از سویی برای انتقاد از سرمایه داری، و از سوی دیگر برای حمله به جامعه سوسیالیستی و شالوده های اجتماعی - اقتصادی آن به کار برده می شود.

نویسندگان “فدائی” برای درک صحت آنچه که ما گفتیم نمی توانند به نوشته های مارکسیستی مراجعه کنند. و اما نیهیلیسم ملی و یا به گفته “فدائی” ناسیونال نیهیلیسم؛ یعنی انکار اصول ملیت و هیچ شمردن عوامل ملی.

تاریخ بیش از ۴۲ سال مبارزه حزب توده ایران موید آن است که ما توده ای ها به مقابله مین دوستان واقعی، یک لحظه از مبارزه در راه حل عنصر ملی کشور غافل نبوده ایم و بر اساس این وظیفه انقلابی همواره علیه آن بخش از ناسیونالیست هایی که مسئله ملی را وثیقه استثمار خلق ها قرار می دهند، مبارزه کرده ایم. ما در طول دوران مبارزه خود بطور پیگیر علیه ایدئولوژی تعصب ملی و علیه دشمنی و عدم اعتماد و بدگمانی ملت ها نسبت به یکدیگر به شدت مبارزه کرده ایم. درست به همین علت ملی گرایان افراطی ما را مورد حملات سخیف قرار می دهند و می کوشند تا مین پرستی حزب ما را نفی کنند.

حتی مطالعه سطحی اسناد و مدارک رسمی حزب، هر تحلیل گر بی غرضی را به این نتیجه خواهد رساند که ما در تعیین خط مشی سیاسی خود به عامل ملی اهمیت ویژه ای داده و می دهیم. حال آنکه نیهیلیسم ملی منکر وجود ملت و ویژگی های آن و اهمیت عناصر

نشست. ما امید داشتیم که دوستان قلمزن ما در “فدائی” از پیله خود بزرگ بینی بدر آیند و به نوبه خود از جوهر حسن نیت انقلابی مایه بگذارند و برای آنکه این بحث ما به فرجامی نیک بیانجامد، قدم های مثبت و سازنده ای به پیش بردارند.

ولی شگفت آنکه، نوشته اخیر “فدائی” نشان داد که دوستان ما خوششترن داری توده ای را به شیوه خاص خود تفسیر می کنند. آنها تمایلات صادقانه و نیکخواهانه ما، مبنی بر پرهیز از شعله ور ساختن شراره های اختلاف و چند پارچگی در میان نیروهای انقلابی و ترقی را به پای ضعف و ناتوانی ما گذارده اند، با سماجت و یکدندگی سبکسارانه به سرمبندی و تکرار اراجیف دست پخت مشتی وازدگان سیاسی پرداخته اند و بدین سان دستاویزی برای ارگان های تبلیغاتی ارتجاع فراهم ساخته اند. عمل نویسندگان “فدائی” طبعاً نمی تواند بدون پاسخ بماند، زیرا آنها پای خود را بیش از اندازه از گلیم خود دراز کرده اند و با شیرین زبانی به خود اجازه داده اند که بهتان های ناشایسته ای به حزب ما بزنند.

“فدائی” مسائل را به گونه ای مطرح می کند و چنان جلوه گر می سازد که در صرف جنبش کمونیستی کشور، یک طرف (یعنی گردانندگان “فدائی”) از موضع انقلاب سوسیالیستی دفاع می کند، و طرف دیگر (یعنی ما) انقلاب سوسیالیستی را بدست فراموشی سپرده است و به جای مبارزه طبقاتی و مبارزه انقلابی هم خود را مصروف امور “دون شان” یک انقلابی واقعی می کند. بدین ترتیب نویسندگان “فدائی” فعالیت پی گیر حزب ما را در اموری چون کوشش در راه وحدت نیروها، کوشش در راه تجهیز زحمت کشان، مبارزه در راه دستیابی به حقوق دمکراتیک و تحقق مصالح حیاتی محرومان، کوچک و ناچیز می شمارند.

در “تحلیل” یاد شده، یک طرف “فدائی” طرفدار هر مونی طبقه کارگر و سمت گیری سوسیالیستی است و طرف دیگر “مخالف” سمت گیری سوسیالیستی و کوشش در راه تأمین هر مونی طبقه کارگر و طرفدار سرمایه داری.

یکطرف فقط “فدائی” مارکسیست انقلابی و طرف دیگر “رفرمیست”، “اپورتونیست” و “ناسیونال نیهیلیست” است.

ولی حقیقت آن است که یک طرف (یعنی “فدائی”) بجا و بیجا از “انقلابیگری” و مارکسیسم انقلابی دم می زند و با استفاده از هر بهانه و چه بسا بدون هیچ بهانه ای عبارات انقلابی را به رخ می کشد، در حالیکه طرف دیگر (یعنی ما که آماج انتقاد هستیم) نسبت به مسئله انقلاب برداشت جدی دارد و بجای آنکه عبارات بر سروصدا و “دست اول” را بر زبان جاری سازد، می کوشد صحیح ترین شیوه های مبارزه را که پاسخگوی شرایط زمان باشد، برای راهی زحمت کشان بیاید و بطور پی گیر در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و بالاخره سوسیالیسم مبارزه کند.

اکنون ببینیم مسائلی که “فدائی” در تحلیل مواضع ما مطرح ساخته است، کدامند؟

“ناسیونال نیهیلیسم”

اتهام “ناسیونال نیهیلیستی” به حزب توده ایران چیز جدید و نوظهوری نیست و دوستان قلمزن ما در

نشریه “فدائی” در شماره ۱۲ خردادماه سال ۱۳۶۴ خود به اصطلاح “تحلیلی” پیرامون “بیانیه مشترک حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)”， زیر عنوان “بن بست رفرمیسم و تقلا رفرمیست ما برای فرار از آن” درج کرده است که پاسخ به مسائل مطروحه، دست کم برای نشان دادن فقر اندیشه و دانش و بینش سیاسی - تئوریک نویسندگان ویا تنظیم کنندگان آن ضرور است.

پیش از بررسی “تحلیل”، باید خاطر نشان سازیم که مسائل مطرح شده در مقاله “فدائی” کوچکترین ارتباطی با مسائل مورد بحث در “بیانیه مشترک” ندارد، هر چند قلم بدستان “فدائی” خواسته اند درباره “بیانیه مشترک” قلمفرسای کنند. در این “تحلیل”، پای استدلال “فدائی” چنان لنگ است که برای به کرسی نشاندن “نظرات” ناروشن خود به انواع ترفندها و تردستی های سیاسی، دگرگون جلوه دادن واقعیات مسلم تاریخی و در مواردی - چنانکه نشان خواهیم داد - به حربه رسوای دروغ پردازی چنگ می اندازد. نویسندگان “تحلیل”، دن کیشوت وار نخست ترهای بی بن و بنیانی را که در کارگاه ذهن خود ساخته و پرداخته اند، به ما نسبت می دهند و آنگاه یک تنه با شمشیرهای چوبین استدلال به جنگ آنها می روند و سرانجام خود بدست خود قبای فتح را برشان می اندازند. ولی از قدیم گفته اند تنها به کارزار رفتن و پیروز بازگشتن هنرنیست، بلکه نشانه خامی و خود فریبی است. مثلا نویسندگان “فدائی” نخست به اصطلاح با توپ پر “بیانیه مشترک” را بمتابه برنامه حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق معرفی می کنند و آنگاه از این سنکر خیالی با تویخانه سنگین خود آتش اتهام و افترا را به روی ما می کشایند. تنها نگامی به عنوان “بیانیه مشترک” بیانگر است که هدف از انتشار آن، پیشنهاد تشکیل جبهه متحد خلق حول یک برنامه مشترک بنظور متحد ساختن نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در راه واژگون کردن رژیم “ولایت فقیه” است. متأسفانه، نظریه پردازان “فدائی” این موضوع ساده را یا درک نکرده اند یا دانسته و فهمیده کام در سراسیمب عوام فریبی گذارده اند. “فدائی” می کوشد خود را پیشتاز ارادت “تحلیل های ژرف، پرچمدار آفرینندگی و نوآوری در برداشت و انطباق “مارکسیسم انقلابی” در ایران و تندیس پایبندی به منافع خلق جلوه گر سازد. بقول معروف “فدائی” از فرط تلاش در بکار بردن سرخاب در خود آرای و ژرف اندیشی، دچار وضع مضحکی شده است.

ما بارها نوشته ایم و تأکید کرده ایم که بحث پیرامون مسائل مورد اختلاف به محیط آرام، متانت انقلابی و روح حسن تفاهم نیازمند است و باید از هرگونه جار و جنجال، از هرگونه برچسب زنی و سندساز و ... پرهیز کرد. در بررسی جدی و همه جانبه موارد عدم توافق بایستی برای منافع جنبش انقلابی اهمیت درجه اول قائل شد و بر سکوی اصولیت به بازکردن گره های بظاهر کور اختلاف

امر انترناسیونالیستی کمک می‌کند. لنین، شمت و اندی سال پیش نوشت: انترناسیونالیست بودن یعنی انجام "حد اعلا آنچه که در یک کشور برای گسترش انقلاب و پشتیبانی و برانگیختن آن در کلیه کشورها امکان پذیر است"، در عین حال انجام "هر آنچه که در حد توانایی ما است، برای کمک به جنبش بین المللی سوسیالیستی، برای تأمین و تسریع راه هایی که جامعه بشری را از یوغ سرمایه و از بردگی و مزدوری رهایی می‌بخشد و به ایجاد جامعه سوسیالیستی و صلح استوار و عادلانه میان خلق ها هدایت می‌کند" (مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحه ۲۰۴ و جلد ۲۶، صفحه ۱۱۲).

با اتکا، بر این اصل لنینی بود که در سند کنفرانس "در راه صلح، امنیت، همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا" که در کردهایی احزاب کمونیست اروپا در ۱۹۷۶ در برلن به تصویب رسید، تأکید شد که "مبارزه در راه سوسیالیسم در کشورهای خود و مسئولیت هر حزب در مقابل طبقه کارگر و مردم کشور خویش، با همبستگی متقابل زحمتکشان تمام کشورها، تمام جنبش های مترقی خلق ها در مبارزه بخاطر آزادی و تحکیم استقلال، در راه دموکراسی، سوسیالیسم و صلح در سراسر جهان ارتباط دارد" ("مسائل صلح و سوسیالیسم"، شماره ۸، ۱۹۷۶، ص ۶).

آنچه که "فدائی" به دست فراموشی سپرده است، بخش دوم یعنی وظیفه انترناسیونالیستی است. طبیعی است که درک "فدائی" از انترناسیونالیسم پرولتری با درک ما از آن در تضاد قرار می‌گیرد. ما می‌گوییم، انترناسیونالیسم پرولتری به معنای دفاع از منافع طبقاتی زحمتکشان و منافع ملی هریک از خلق ها، با حل و فصل معضلات جهانی و ملی ارتباط ارگانیک دارد و در واقع یک کل واحد را تشکیل می‌دهد.

به باور ما، در جهان امروز، انترناسیونالیسم پرولتری جهات زیرین را در بر می‌گیرد:

اول، پشتیبانی از سوسیالیسم واقعا موجود و در درجه اول از اتحاد شوروی - نخستین کشور سوسیالیستی جهان - بویژه در شرایط کنونی که شوروی ستیزی به حربه اصلی امپریالیسم تبدیل شده است.

ثانیا، حمایت از خلق ها در مبارزه علیه امپریالیسم و نواستعمار.

ثالثا، دفاع از دستاوردهای ملی و دموکراتیک خلق ها بطور اعم و در همه کشورها.

افزون بر اینها، انترناسیونالیسم پرولتری، همبستگی همه جانبه با جنبش دفاع از صلح و امنیت بشر و ایجاد مناسبات و همکاری های برابر حقوق میان کشورها را نیز در بر می‌گیرد.

حال در برابر بایبندی وفاداران حزب ما به مواضع انترناسیونالیستی، "فدائی" انگشت اتهام به سوی ما دراز می‌کند که به عامل بین المللی پربها، می‌دهیم. نه، دوستان عزیز، انقلاب را مردم هر کشوری آغاز می‌کنند و به انجام می‌رسانند. انقلاب سوسیالیستی نیز وظیفه طبقه کارگر و حزب پیشروی آن در هر کشور جداگانه است. ما برخلاف "فدائی" با "تازاندن" انقلاب سوسیالیستی توسط نیروهای انقلابی داخلی هم مخالف هستیم. ولی ما معتقدیم و تمام احزاب کمونیستی و کارگری هم در جلسات مشورتی خود به این نتیجه صحیح (که مورد قبول "فدائی" نیست) رسیده اند که دوران کنونی بر محور مبارزه طبقاتی و آفریده آن - سیستم جهانی سوسیالیسم دور می‌زند و حل مسائل دیگر جنبش انقلابی تا حدود زیادی به تحکیم سیستم جهانی

اعتقاد دارد؟ در این صورت چگونه است که شاه ضد ملی وحشیانه ترین روش ها را در مورد یک حزب "غیرملی" بکار می‌برد؟

در اینجاست که دم خروس در نوشته "فدائی" هویدای می‌شود. آنچه "فدائی" زیر پوشش "ناسیونال نیهیلیسم" مطرح می‌کند، در واقع چیزی جز زیر سؤال بردن خصلت انترناسیونالیستی حزب مانیست، نویسندگان "فدائی" به تبعیت از ارتجاعی ترین محافظ ضد کمونیستی می‌خواهد چنین وانمود کند که حزب ما "وابسته" است و بنابراین خط مشی سیاسی خود را نه بر پایه منافع ملی، بلکه بر اساس "منافع اتحاد شوروی" تنظیم می‌کند. آنها ما را بخاطر وفاداری به اصل انترناسیونالیسم پرولتری و پشتیبانی از جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مورد سرزنش قرار می‌دهند.

به این نوشته "فدائی" توجه کنید، مسئله روشن تر خواهد شد: "دیدگاه اپورتونیستی اساسا درکی ناسیونال نیهیلیستی از انترناسیونالیسم پرولتری اشاعه می‌داد. این درک در کم بها دادن به تحلیل مشخص از شرایط مشخص، نادیده گرفتن ویژگی های ملی، اغراق در نقش عوامل بین المللی در مقدرات انقلاب در کشور ما، شانه خالی کردن از وظایف اساسی کمونیست ها در داخل و اشاعه درک همونیستی از مناسبات احزاب کمونیست، بی اعتقادی به اصل برابری و استقلال احزاب کمونیست و دریک کلام در ناتوانی در تلفیق مبین پرستی با انترناسیونالیسم پرولتری جلوه گر می‌شد" ("فدائی"، شماره ۱۱، سال ۶۴، ص ۷).

چرا "فدائی" از مطروودترین شیوه ها برای توجیه مسائل مورد نظر خود بهره می‌گیرد؟ کجا و در کدام یک از اسناد حزبی ما "درک همونیستی از مناسبات احزاب کمونیست" تبلیغ شده است؟ در کجا ما اصل برابری و استقلال احزاب کمونیست را نفی کرده ایم؟

از دیدگاه ما، انترناسیونالیسم پرولتری شامل موازین معینی در مناسبات میان احزاب می‌گردد. این موازین که سربها در اسناد و مدارک مشترک احزاب کمونیستی و کارگری بیان شده است، عبارت است از: استقلال و برابری حقوق هریک از احزاب که بطور قاطع در پراتیک جنبش کمونیستی تحقق می‌یابد. حتما سرمبندی کنندگان این دروغ ها می‌دانند که حزب توده ایران یکی از شرکت کنندگان همه جلسات مشاوره احزاب کمونیستی و کارگری بوده و اسناد آنها را نیز امضاء کرده است. مناسبات و همکاری احزاب کمونیست، داوطلبانه و رفیقانه است. این مناسبات و همکاری ها، بر پایه اندیشه های زوال ناپذیر مارکس، انگلس و لنین و در عین حال رعایت جدی حقوق و استقلال کامل هریک از احزاب، احترام به آزادی انتخاب راه های گوناگون در مبارزه بخاطر دگر سازی های اجتماعی مترقی و سوسیالیسم، بسط و تکامل می‌یابد.

آیا "فدائی" از این حقایق بی خبر است؟ نویسندگان "فدائی" نظرات انحرافی خود را در پرده به اصطلاح "درک همونیستی از مناسبات احزاب" پنهان می‌کنند. نویسندگان "فدائی" همچنین برای تخطئه انترناسیونالیسم پرولتری می‌نویسند که انقلاب سوسیالیستی در ایران را به منزله انجام وظیفه انترناسیونالیستی خود می‌دانند. در اینجا مسئله تازه ای مطرح نمی‌شود، گرچه ترمشهور لنینی هم در نوشته آنها تحریف شده است. مارکسیست ها همیشه متکی به این اصل بوده اند که هر حزب در درجه اول در عرصه مبارزه کشور خود به

ناشی از آن در زندگی خلق هاست.

میگین بورژوازی کتاب های زیادی درباره بی اعتنایی لنین و کمونیست ها به عنصر ملی و نژادی نوشته اند. آنها به موقع خود لنین را متهم می‌کردند که برای عنصر ملی (از نظر تلورسین های بورژوازی عنصر ملی و ملی گرایی معنی واحدی دارد) ارزشی قائل نیست و آنها را فرعی می‌شمارد، در صورتیکه از نظر لنین عناصر ملی واقعیتهایی بود که در چارچوب آنها مسایل طبقاتی به این یا آن شکل تظاهر پیدا می‌کنند. کمونیست ما به عنوان انترناسیونالیست در محدوده مشخص ملی و در شرایط مشخص این یا آن کشور، در راه سوسیالیسم مبارزه می‌کنند. رشد ناموزون سرمایه داری در مرحله امپریالیسم و امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور جداگانه که لنین با در نظر گرفتن شرایط و ویژگی های ملی مطرح کرد و در عمل به ثبوت رساند، امروز نیز بعنوان عامل قاطع تعیین استراتژی و تاکتیک نهضت های رهایی بخش و انقلاب های سوسیالیستی مطرح است. کمونیست ها با در نظر گرفتن عوامل ملی به مثابه یک داده تاریخی و عینی از نیهیلیسم ملی به دور هستند.

ما توده ای ها مبارزه می‌کنیم تا ایدئولوژی طبقه کارگر در عرصه ملی، بر پایه انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی با همه خلق هایی که به خاطر رهایی ملی خود نبردمی‌کنند، پیروز و شکوفان گردد. ما که آموزش مارکسیسم - لنینیسم را خلاقانه در کشورمان بکار می‌گیریم و با شرایط مشخص جامعه خود تطبیق می‌دهیم، هم وظیفه ملی و هم وظیفه بین المللی خود را انجام می‌دهیم. ما توده ای ها، هم مبین پرستان اصیل و پیکیر و هم انترناسیونالیست های صدیق هستیم. ما ما تنگ نظری ملی و هم نفی و کم بها دادن به منافع ملی و هم تمایل به سطره جوئی با همونیسم ملی را رد می‌کنیم. حزب ما در عمل به ثبوت رسانده است که پرچمدار پیکار در راه آرمانهای ملی بوده و هست، در حالی که طبقات ارتجاعی به منافع ملی خیانت کرده و می‌کنند.

بدیهی است که حزب ما عنصر ملی را در چارچوب مبارزه طبقاتی، منافع طبقه کارگر کشورمان و انقلاب سوسیالیستی در نظر می‌گیرد و سیاست داخلی و خارجی خود را بر این اساس تدوین و تنظیم می‌کند. ما از نویسندگان "فدائی" می‌پرسیم: از دیدگاه شما ملی بودن چیست؟ آیا هزاران نفر از اعضا و هواداران حزب توده ایران که در راه مبارزه برضد امپریالیسم و ارتجاع، مبارزه برای استقلال ملی ایران، مبارزه با دیکتاتوری و به خاطر دستیابی به آزادی، پیکار به خاطر دفاع از حقوق صنفی و سیاسی کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا، دفاع از حقوق زنان و جوانان و... به بیان دیگر مبارزه در راه دفاع از منافع حیاتی زحمتکشان یعنی اکثریت مطلق مردم ایران، در مبارزه به خاطر بیداری مردم ایران و ارتقاء و گسترش فرهنگ ملی و همچنین به خاطر ترویج اندیشه های نجات بخش مارکسیسم - لنینیسم، پیکار و بی خانمان شده، جلا وطن کرده، به سیاهچال رژیم افتاده، شکنجه دیده و به شهادت رسیده اند، ملی نیستند؟ به چه علت "فدائی" این حقایق را نادیده می‌گیرد؟ آیا نویسندگان "فدائی" نمی‌دانند که با زدن پرچمب "ضد ملی"، دهها هزارتن از اعضا و هواداران حزب توده ایران را مورد توهین نابخشودنی قرار می‌دهند؟ آیا "فدائی" حداقل به ضد ملی بودن شاه مخلوع

"بیانیه مشترک" بخش مربوط به "تحلیل" هژمونی طبقه کارگر و رفرمیسم است.

منتقدان ما، اگرچه مدعی هستند که تفاوت همه جانبه‌ای درباره "بیانیه مشترک" به عمل می‌آورند، ولی از مجموعه نوشته‌هایشان چنین برمی‌آید که نه تنها زحمت مطالعه دقیق آن را بر خود هموار نکرده‌اند و مفاهیمی را که سرشت عینی و ذهنی دارند، مورد پژوهش قرار نداده‌اند، بلکه چنانکه گفتیم اصلا درک نکرده‌اند که آنچه را که این همه درباره‌اش قلمفرسایی کرده‌اند فقط برنامه "جبهه متحد خلق است، ان هم بادر نظر گرفتن شرایط تاریخی - مشخص جامعه (یعنی توجه به عوامل عینی ملی) و مواضع گوناگون نیروهای مورد نظر مرفقی و ملی، نه برنامه حزب توده ایران، به همین سبب، آنها بر اساس استنتاج های انتزاعی منابع "خودساخته" و درموردی حتی با توسل به دروغ، "تحقیق" خود را آغاز کرده‌اند تا نتیجه‌ای از پیش تعیین شده‌ای را بگیرند و پدیدنسان اظهار وجودی کرده باشند. به هر حال آنچه که در ۸ صفحه "فدائی" ارائه شده است، فاصله زیادی با بحث سیاسی - ایدئولوژیک، آن هم در ارتباط با مسائل مطروحه در "بیانیه مشترک" دارد. آنها مسائلی را پیش می‌کشند که نه در "بیانیه مشترک" و نه به طریق اولی در برنامه منتشره حزب توده ایران در سال ۱۳۵۴ (که گهگاه مورد بررسی گذرای آنان قرار می‌گیرد) وجود خارجی ندارند. به همین دلیل، نویسندگان "فدائی" قادر نیستند محبت اتهامات خود را علیه ما به ثبوت برسانند. وانگهی، "فدائی" وقتی هم که می‌کوشد استدلال های خود را بر پایه "فاکت" هایی استوار سازد، فقط جملات دست و پا شکسته‌ای را از میان عبارات برمی‌گزیند تا بدین طریق بتواند تصورات واهی و بی‌پایه نویسدگان "تحلیل" را در انظار به واقعیت تبدیل کند.

"فدائی" می‌نویسد: "جوهر رفرمیستی مشی حزب توده و اکثریت در کجاست؟ این جوهر که طبعاً در بیانیه مشترک منعکس است، قبل از هر چیز در دیدگاه این جریانات درباره "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و توانایی نیروهای غیرپروولتری برای هدایت جامعه در مسیر سمت گیری سوسیالیستی بیان می‌شود" (شماره ۱۳ ضمیمه، ص ۱). چرا "فدائی" از کلمه "طبعاً" در تحلیل "جوهر رفرمیستی" مشی حزب و سازمان استفاده کرده است؟ آیا متن کامل بیانیه در برابر تحلیل گران نبود؟ ما از دوستان نویسنده تحلیل می‌پرسیم: آیا در بیانیه مشترک حتی کلمه‌ای درباره "راه رشد غیر سرمایه‌داری" و مسئله "توانایی نیروهای غیرپروولتری برای هدایت جامعه" و یا به دیگر سخن هژمونی آنها نوشته شده است؟ نویسندگان "فدائی" نمی‌توانند به این پرسش پاسخ دهند. پس در این صورت هدف چیست؟ "فدائی" این دروغ آشکار را مطرح می‌سازد تا از آن برای "اثبات" نظر افترا آمیز دیگری که می‌خواهد به ما نسبت دهد، استفاده کند. نشریه می‌نویسد: "بر همین مناسبت که این جریانات ضرورت رهبری طبقه کارگر و نیز استقرار جمهوری دمکراتیک خلق (حاکمیت طبقات و اقشار خلقی تحت رهبری طبقه کارگر) به عنوان هدف مقدم مرحله کنونی انقلاب ایران را نفی می‌کنند و در نتیجه علیه پرورش کارگران و توده‌ها با روحیه مبارزه در راه چنین هدف و چنین حاکمیتی حرکت می‌کنند" (همانجا).

آنگاه "فدائی" پس از ردیف کردن برخی احکام

کندوکو (شماره ۴۰۴ سال ۱۹۷۶)، مواضع کشورهای را که راه ستگیری سوسیالیستی را در پیش گرفته‌اند و از خود ویژگی‌هایی برخوردار هستند، چنین فرمول بندی کرد: "انترناسیونالیسم پرولتری بهترین کلمه‌ای است که بیانگر نیکوترین حلقه‌های همبستگی است. امپریالیست‌ها و نوکران آنها بارها ضمن تبلیغات پرمکر و فریب خود انترناسیونالیسم پرولتری را به خاک سپرده‌اند. اما این یک تصور باطلی است. همبستگی انترناسیونالیستی طی دوران اخیر بارها در بسیاری از نقاط کره زمین جلوه گر شد... آنکولا از نقاط دیگر به ما نزدیک تر است و در محاسره مرتجعین و نیروهای تجارزکار بود، فقط در پرتو تحقق انترناسیونالیسم پرولتری از آن وضع دشوار به درآمد."

در ۱۳ ماه مه ۱۹۶۳ فیدل کاسترو در میتینگ بزرگ دوستی شوروی و کوبا گفت: "کشوری که به خاطر دفاع از یک ملت کوچک، آن هم ملتی که هزاران کیلومتر از آن دورتر است، تمام سعی را که به بهای جهل و پنج سال کار خلاق و قربانی‌های عظیم بدست آورده بود، در معرض جنگ هسته‌ای قرارداد - چنین کشوری با تمام مجد و عظمت خود می‌درخشد. کشور شوروی که در زمان جنگ کبیر میهنی علیه فاشیست‌ها بیش از مجموع جمعیت کوبا قربانی داد تا از حق حیات و تکامل ثروت های عظیم خود دفاع کند، هذگامی که پای دفاع از کشور کوچک ما به میان آمد، در استقبال از خطر جنگ وخیم تزلزل به خود راه نداد. تاریخ نظایر این همبستگی را بیاد دارد. این است کمونیسم. این است انترناسیونالیسم". اینک این سؤال پیش می‌آید: علت تحریف مواضع ما از جانب "فدائی" در زمینه مسائل اساسی دوران کنونی چیست؟

به نظر ما علت آن، یا گسست کامل از واقعیت عینی و برخورد دکماتیک و کتابی به مسائل انقلاب سوسیالیستی در چارچوب ملی و در مقیاس جهانی و عدم درک شرایط مشخص زمان حاضر است و یا اینکه در پشت میاهو وقیل و قال گوش خراش "انقلابی" مقاصد دیگری نهفته است که با انقلاب سوسیالیستی وجه مشترکی ندارند.

سیاست توده‌ای ما معطوف به تامین اتحاد تمام مبارزان علیه ارتجاع و امپریالیسم و به خاطر دگرگونی‌های مرفقی اجتماعی است. ما اختلافات ایدئولوژیک را مانعی در راه فعالیت مشترک نمی‌دانیم. توده‌ای‌ها با اعتقاد به پایه پرولتری - انترناسیونالیستی سیاست همبستگی خود، هیچ گاه نخواسته‌اند این مفهوم را به متحدین مورد نظر خود - که هنوز نمی‌توانند آنها را بپذیرند و یا حتی آن را رد می‌کنند - بقبولانند. از طرف دیگر، نویسندگان "فدائی" باید به خاطر داشته باشند که این عدم درک یا عدم پذیرش آنها و دیگران نمی‌تواند ما توده‌ای‌ها را به کنارگذازدن اصل انترناسیونالیسم پرولتری یا محدود ساختن آن در چارچوب مورد قبول متحدین غیرپروولتری در این مرحله مبارزه ملزم کند. ما هرگونه عقب نشینی از مواضع انترناسیونالیستی را، به هر بهانه و دستاویزی، خیانت به مارکسیسم - لنینیسم می‌دانیم. شکفتن آنکه "فدائی" از همان حربه زنگ زده‌ای علیه ما استفاده می‌کند که دشمنان سوگند خورده کمونیست‌ها آنها احادی کرده و آب داده‌اند.

درباره هژمونی طبقه کارگر و رفرمیسم

جالب ترین بخش در زمینه تحریف بی‌پروای مضمون

سوسیالیسم وابستگی دارد. به این جهت، حزب ما همبستگی و دفاع از جامعه کشورهای سوسیالیستی را وظیفه بسیار مهم و دین بزرگ انترناسیونالیستی خود می‌داند.

ارتجاع داخلی و عمال امپریالیسم هم، درست به همین علت ما را "وابسته" و "غیرملی" می‌خوانند. حال چرا "مارکسیست های انقلابی" در هیئت تحریریه "فدائی" به ما خرده می‌گیرند، خود پرستی است فراروی همه مارکسیست-لنینیست های اصیل که باید به آن پاسخ داده شود. چرا "فدائی" قبول ندارد که انقلاب جهانی امروز، هم از طریق تحکیم سیستم جهانی سوسیالیسم، هم از طریق مبارزه انقلابی کشورهای سرمایه‌داری، هم از طریق جنبش‌های بخش ملی و هم از بسیاری طرف دیگر به پیش می‌رود و نباید آنها را در نقطه مقابل هم قرارداد، بلکه برعکس باید آنها را با هم در آمیخت و به سمت هدف واحد، یعنی در راه برانداختن تسلط امپریالیسم متوجه ساخت؛ برخلاف ادعای "فدائی" ما توده‌ای‌ها اهمیت عوامل ملی را به خوبی درک می‌کنیم و در تعیین خط مشی خویش آنها را کاملاً در نظر می‌گیریم. در عین حال اتحاد استوار و همبستگی با کشورهای سیستم جهانی سوسیالیسم را که نیروی عمده مبارزه با امپریالیسم است و نیز اتحاد استوار با جنبش کارگری کشورهای سرمایه‌داری و جنبش های رهایی بخش ملی را که یکی از شرایط عمده پیروزی بر ارتجاع و امپریالیسم در چارچوب ملی می‌شایم. این نظریه در اعلامیه‌های احزاب کمونیستی و کارگری هم تصریح شده و بنای آن بر اصل لنینی سرکردگی (هژمونی) طبقه کارگر، که شرط پیروزی در مبارزه ضد امپریالیستی است، استوار است. فقط به شرط وجود این هژمونی است که جنبش های رهایی بخش ملی سرانجام خصلت سوسیالیستی کسب خواهند کرد و گذار به انقلاب سوسیالیستی تحقق خواهد یافت.

حزب ما، جنبش های رهایی بخش ملی را جزء لاینفک روند انقلابی جهان و نیروی توانایی می‌داند که علیه امپریالیسم و در راه آزادی ملی مبارزه می‌کنند.

لنین در شرایط تاریخی جدیدی که پس از پیروزی انقلاب کبیر اکثریت بوجود آمد، پیوند ناگسستنی انقلاب سوسیالیستی را با جنبش رهایی بخش ملی خاطر نشان ساخت. در همین رابطه بود که لنین شعار "پروولترهای تمام کشورها، ملل ستم‌دیده متحد شوید!" را مطرح کرد. در این شعار نقش رهبری پروولترها و اهمیت روز افزون جنبش رهایی بخش ملی خاطر نشان می‌شود. حزب توده ایران در تمام دوران فعالیت خود موکداً از این اصل مارکسیستی - لنینیستی پیروی کرده است.

چه کسی می‌تواند پیروزی تاریخی مردم ویتنام، لائوس و کامپوچیا را که در ارتباط ناگسستنی با انترناسیونالیسم پرولتری و کمک بی‌شائبه اتحاد شوروی بود، انکار کند؟ چگونه می‌توان آزادی مستعمرات پرتغال در قاره آفریقا را از انترناسیونالیسم پرولتری جدا کرد؟

سامورا ماشل، رئیس جمهوری موزامبیک، پس از پیروزی در کنگره "فرلیمو" گفت: "حزب ما یک حزب انترناسیونالیستی است. طی سالهای دراز مبارزه آزادی بخش ملی، ما به اهمیت انترناسیونالیسم پرولتری پی بردیم" (مسائل بین المللی، شماره ۲، سال ۱۳۵۶، ص ۴۴).

هفته نامه "اتومبا"، ارکان حزب کار

و این ایدئولوژی درک قانونمندی های انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را هم در بر می گیرد. در "بیانیه مشترک" همه این مسائل و واقعیات درم نظر تنظیم کنندگان آن بوده است، ولی آیا آنها می توانستند وظایف سیاسی مشخص را در شرایط مشخص کنونی جامعه ما در نظر بگیرند؟

"فدائی" که ما را به باد ناسزا گرفته است، می نویسد: "بدیهی است که کارگران ایران برای اینکه بتوانند چنین نقشی را ایفا کنند (نقش هژمونی) باید قبل از هر چیز از رسالت تاریخی خود و ضرورت هژمونی خود در جنبش خلق و انقلاب آگاه شوند و آنگاه با دفاع پیکر از خواسته های عادلانه همه اقشار خلق آنها را از زیر نفوذ نظرات و سیاست های بورژوازی و خرده بورژوازی خارج سازند و حول مشی و اهداف انقلابی متحد کنند."

این نظری است که شصت سال پیش لنین مطرح ساخته است. حرف بر سر آن است که چگونه و از چه طریق؟ باز "فدائی" این سؤال را بدون پاسخ می گذارد. "فدائی" نمی نویسد که آگاهی سیاسی طبقاتی را فقط از برون می توان به میان طبقه کارگر برد. در این باره، به موقع خود، لنین خاطرنشان کرد: "تنها عرصه ای که این دانش را می توان از آن به دست آورد، عرصه مناسبات تمام طبقات و قشرها با دستگاه حاکمه و دولت، یعنی عرصه مناسبات تمام طبقات با یکدیگر است. بدین جهت در قبال پرسش چه باید کرد تا دانش سیاسی برای کارگر برد؟ نمی توان فقط به یک پاسخ که پراتیسین ها و به ویژه پراتیسین های متمایل به "اکنونیسم" غالباً بدان اکتفا می ورزند بسنده کرد، یعنی گفت: "باید میان کارگران رفت". برای رساندن دانش سیاسی به کارگران، سوسیال دمکرات ها باید به میان تمام طبقات اهالی بروند و واحدهای سپاه خود را به هر سو گسیل دارند" ("چه باید کرد"، ص ۵۹).

حال بازمی گردیم به ارزیابی "فدائی" درباره طبقه کارگر ایران. اگر به ارزیابی فوق الذکر دایر بر اینکه کارگران هنوز به رسالت تاریخی خودی نبرده اند، مسائل مطرح در پلنوم ششم آنها را پیرامون "ناتوانی طبقه کارگر در کسب هژمونی و یا دست کم در کسب جایگاه نیرومند در جنبش انقلابی" و نیز نفی وجود حزب طبقه کارگر سراسری رام بیافزاییم، آنگاه باید پرسید شعار "جمهوری دمکراتیک خلق" با هژمونی طبقه کارگر بر چه مبنایی استوار است و چه ارتباطی با شرایط مشخص زمان و جامعه ما دارد؟

ما به هیچ وجه در "بیانیه مشترک" به اندازه "فدائی" به طبقه کارگر و به ویژه پرولتاریای صنعتی کم بها نداده ایم. ما پس از تأکید روی نقش تعیین کننده پرولتاریای صنعتی در انقلاب بهمین، به درستی ارزیابی کرده ایم که "طبقه کارگر ایران در پیشاپیش آن پرولتاریای صنعتی، هم اکنون نیز به عنوان یک نیروی بالنسبه متمرکز که سمت گیری ان دارای اهمیت سیاسی تعیین کننده است، در صحنه نبرد انقلابی حضور فعال دارد و پیشاپیش همه نیروهای اجتماعی کام برمی دارد" و "با تعمیم بحران اجتماعی - اقتصادی، آگاهی کارگران نسبت به مقاصد طبقاتی هیئت حاکمه به اتکاء تجربه عینی افزایش می یابد" ("نامه مردم"، شماره ۴۸ سال ۶۴، ص ۴).

ما همچنین ضمن طرح ضرورت اتحاد نیروهای خلق خاطرنشان ساخته ایم که "برای رسیدن به اهداف ملی و دمکراتیک، تشکیل جبهه واحد از کلیه

معتقدیم که وظیفه سیاسی مشخص در شرایط مشخص کنونی، تحقق وحدت عمل و اتحاد نیروهای مترقی و میهن پرست و ترقی خواه و ضد امپریالیست "در راه عمومی ترین خواسته های مشترک" است. این اتحاد عمل یگانه طریق خروج از بن بست مورد نظر "فدائی" است. رسالت "بیانیه مشترک" نیز جز این نیست. ما یقین داریم که اتحاد سازمان های مترقی و ترقی خواه و ضد امپریالیست در جبهه واحد و تبدیل این جبهه به یک نیروی سیاسی فعال با برنامه مشترک، ضرورت میرم و شرط لازم عقیم ساختن توطئه های ارتجاع داخلی و امپریالیسم است. نیروهای گوناگونی که در راه آزادی، استقلال،

عدالت اجتماعی و صلح مبارزه می کنند دارای طیف وسیعی هستند که از مواضع سیاسی و نگرش های مختلف ایدئولوژیکی برخوردارند. سیاست اتحاد با این نیروها نیز از همین واقعیت سرچشمه می گیرد. زیرا کمونیست ها هم در راه امر طبقه کارگر و هم در راه انجام وظایف دمکراتیک مبارزه می کنند. ناگفته پیداست که سیاست اتحاد برای ما کمونیست ها هیچوقت به این معنی نبوده است که از وظایف اساسی و یا نظرات اصولی خود صرف نظر کنیم و یا به آنها کم بها دهیم. در پرتو همین موضعگیری است که جنبش کمونیستی می تواند در مبارزه طبقه کارگر و توده های مردم در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم به وزنه ای قاطع مبدل شود.

در دوران ما، دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، جنبش دمکراتیک و مبارزه در راه رهایی ملی و صلح مضمون ویژه ضد امپریالیستی و تا اندازه ای ضد سرمایه داری کسب کرده است. این پدیده نیز در اسناد و مدارک ما بازتاب یافته است.

اگر نویسندگان "فدائی" صادقانه در پی آن هستند که نظرات ما را آنچنان که هست (نه آنچنان که آنها جلوه گر می سازند) بدانند، نیازی به تحریف نیست. کافی است به اسناد منتشر شده از جانب حزب ما نگاهی بیاندازند، خواهند دید که ما تمام کمال طرفدار محوسر سرمایه داری هستیم. ما نه تنها به فنای محتوم سرمایه داری ایمان داریم، بلکه تمام توان و نیروی خود را بکار می گیریم که تا از طریق مبارزه طبقاتی نظام میرنده سرمایه داری را هر چه سریعتر نابود کنیم. ما، یگانه حزبی هستیم که برای اولین بار مسئله انقلاب سوسیالیستی را مطرح ساخته ایم و بذرا اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی را به مقیاس وسیع در سطح جامعه افشاندیم. ما معتقدیم که طبقه کارگر در مرکز دوران ما قرار دارد.

ولی حزب ما که در تعیین خط مشی سیاسی به عوامل ملی اهمیت ویژه ای می دهد، به خوبی می داند که تمام طرفداران آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح، امدادی آن را ندارند که در راه سوسیالیسم مبارزه کنند و به گواهی تجربه با این موضعگیری موافقت نمی کنند. حتی بخش عمده طبقه کارگر نیز هنوز در موضع سوسیالیسم علمی قرار ندارند. آیا ما کمونیست ها نباید این واقعیت را بگونه ای در نظر بگیریم؟ دعوت اتحاد طلبانه ما از دیگر نیروها نباید و نمی تواند مشروط بر این باشد که آنها از مواضع ایدئولوژیکی خود صرف نظر کنند. زیرا ما نیز بنوبه خود از اصولی که بدان اعتقاد داریم عدول نکرده و نخواهیم کرد.

البته همبستگی پیروان سوسیالیسم علمی، بر پایه ایدئولوژی مشترک، یعنی مارکسیسم - لنینیسم است

عام مارکسیستی درباره طبقه کارگر که در هرواژه نامه سیاسی می توان آنها را یافت، نتیجه گیری می کند که "پایه نظری عام نفی ضرورت رهبری طبقه کارگر از سوی حزب توده و اکثریت، دیدگاه آنها درباره راه رشد غیر سرمایه داری است. مطابق این دیدگاه تشکیل جبهه ای از نیروهای ملی و دمکراتیک تحت رهبری نمایندگان اقشار میانی در عرصه داخلی و اتحاد و همکاری این جبهه با کشورهای سوسیالیستی در عرصه بین المللی، دو شرط لازم و کافی برای پیروزی قطعی و نهائی انقلاب دمکراتیک و هدایت جامعه در راه رشد غیر سرمایه داری پنداشته می شود..." (همانجا).

همه این مسائل، نظراتی است که "فدائی" هر قدر هم که بخواهد با شیرین زبانی مجلس آرای کند، باز هم نمی تواند به "بیانیه مشترک" نسبت دهد، زیرا هیچ یک از آنها در "بیانیه مشترک" مطرح نشده است. لنین در مقاله "ماجراجویی انقلابی" خطاب به این گونه تحلیل گران نوشت: "شلوغ کنیم داداش، شلوغ کنیم" چنین است شعار بسیاری از عناصر دارای روحیات انقلابی که کردید حادث آنها را به شور آورده، ولی هیچگونه تکیه گاه تئوریک و اجتماعی ندارند" (لنین، "ماجراجویی انقلابی"، از نشریات حزب توده ایران، ص ۲).

بسیاری از تزه های مطرحه در "تحلیل" "فدائی" این ابهام را در ما بوجود می آورد که براسنی دوستان ما اصولاً با چه کسانی بحث می کنند؟ مگر هیچ توده ای را می توان سراغ داشت که مثلاً با هژمونی طبقه کارگر مخالف باشد و در این راه مبارزه نکند؟ چرا "فدائی" این اتهامات سخیف را با سماجت و لغت و لعاب انقلابی نمایانه مطرح می کند؟ دلیل آن برای ما چون روز روشن است: در واقع نویسندگان "فدائی" با حمله به حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) می گویند تا مواضع نادرست خود را پرده پوشی کنند. در این رهگذر، هر قدر بحث غیر مستند با حزب و سازمان کسترش می یابد، نوع مواضع "فدائی" بیشتر نمایان می گردد. از اینرو "فدائی" بازم با شدت بیشتری به سیاست پرده پوشی و استتار متوسل می شود.

"فدائی" با طرح یک سری مسائل کلی بدون در نظر گرفتن وظایف سیاسی مشخص در شرایط مشخص کنونی می خواهد چنین وانمود کند که حزب و سازمان از مصالح حیاتی جنبش انقلابی غافل مانده اند. در صورتی که چنین نیست. مادر "بیانیه مشترک" به این رهنمود لنین عمل کرده ایم که گفته است:

"وظایف سیاسی مشخص را باید در شرایط مشخص مطرح کرد. همه چیز نسبی است، همه چیز گذرا است. همه چیز متغییر است" (دوتاکنیک ۴۰۰، ۱۲۵۴، ص ۹۸).

"فدائی" در سرمقاله شماره مورد بحث می نویسد: "پراکندگی و تفرقه ای که در میان نیروهای انقلابی و ترقی خواه ایران وجود دارد و این نیروها را از پیشبرد مبارزه ای هماهنگ و متحد علیه رژیم و در راه عمومی ترین خواسته های مشترک محروم می سازد، پدیده ریشه داری است که چه به لحاظ شدت و چه از نظر دیرپائی در کمتر جنبشی می توان نظیر آن را نشان داد" (تکیه از ماست).

ما هم با این نظر موافقیم. حال چه باید کرد؟ ما

رژیم شاه بتواند راه رشد غیر سرمایه داری در پیش گیرد نمی توان پیدا کرد، به این دلیل ساده که سرپای کتاب علیه نظام سرمایه داری و علیه "تئوری های شاه و اعوان و انصارش پیرامون "راه سوم" نوشته شده است. *

آیا می توان به افرادی که تا حد تحریف نام کتاب و محتوای آن سقوط کرده اند، اعتماد داشت؟ این فقط یک نمونه از "بحران" تراشی های "فدائی" در درون حزب و سازمان است. حال ببینیم خود نویسندگان "فدائی" در پلنوم ششم دچار چه بحرانی و یابہ دیگر سخن چه سردرگمی و آشفته فکری ای بوده اند. "فدائی" می نویسد: "پلنوم ششم کمیته مرکزی سازمان ما این بحران را مورد تحلیل قرارداد و خاطرنشان ساخت که جنبش کمونیستی ایران "برای آنکه بتواند نقش خلیف خود را در ارتقاء آگاهی پرولتاریا و بسیج انقلابی آن در راستای تامین رژیم مونی طبقه کارگر بر جنبش خلق ایفاء نماید، می بایست قبل از هر چیز بر بحرانی که آن را احاطه کرده و انرژی ها و استعدادها را به هرز می کشاند فائق آید". اهمیت حل انقلابی این بحران در این است که بدون این کار تامین رهبری طبقه کارگر در انقلاب جدیدی که در راه است و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق - یعنی تنها حاکمیتی که قادر است که مسائل اساسی کارگران و توده ها را از طریق تامین سمت گیری سوسیالیستی جامعه برآورده کند - امکان ناپذیر است" ("فدائی"، شماره ۱۲، ص ۱۲۶۴، ص ۸).

"فدائی" که می خواهد جنبش کمونیستی را از بحران به درآورد، هنوز معنا و مفهوم "دمکراتیک ملی" و "دمکراتیک خلق" و نیز "انقلاب سوسیالیستی" و "سمت گیری سوسیالیستی" را درک نکرده است. نویسندگان "فدائی" نیز مطروح در برنامه حزب توده ایران دایر بر مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب را نفی می کنند و خیال می کنند با طرح "انقلاب دمکراتیک خلق" (یا استقرار "جمهوری دمکراتیک خلق") جنبش کمونیستی را از "اپورتونیسیم" و "رفرمیسیم" مورد نظرشان نجات داده اند. طرح تز "استقرار جمهوری دمکراتیک خلق" با رژیم مونی پرولتاریا برای درپیش گرفتن سمت گیری سوسیالیستی، بیانگر آن است که اولاً "فدائی" هنوز مفهوم سمت گیری سوسیالیستی را نمی دانند. ثانیاً، معنی اصطلاح "دمکراتیک خلق" را درک نکرده است. حال، هر یک از آنها را جداگانه بررسی می کنیم:

قانونمندی های عام روند انقلابی شامل نهضت رهایی بخش ملی نیز هست. هیچ کمونیستی نباید این واقعیت را به دست فراموشی سپارد. کما اینکه نباید و نمی توان شرایط اجتماعی - اقتصادی، سن تاریخی، ارضیه فرهنگی، ویژگی های ملی و غیره را از نظر دور داشت. مارکسیست - لنینیست ها موظف هستند این دو گروه عوامل را در روند انقلابی و تعیین خط مشی سیاسی خود مورد توجه قرار دهند. ما بارها گفته ایم که با دستیابی به استقلال سیاسی، مبارزه رهایی ملی پایان نمی یابد. بلکه نهضت های رهایی بخش ملی و انقلاب های دمکراتیک ملی از طریق درپیش گرفتن سمت گیری سوسیالیستی به انقلاب اجتماعی فرامی رود. حرف بر سر آن است که کشورهای واپس مانده از لحاظ اقتصادی در شرایط فراهم نبودن عوامل عینی و ضرور برای پیروزی مستقیم انقلاب سوسیالیستی، چه راهی را باید انتخاب کنند؟

سرفرو بردن در برف و غرق شدن در سکتاریسم مطلق و درعین حال غلطیدن در منجلاب "ناسیونال نیهیلیسم" است. همان چیزی که "فدائی" به ما نسبت می دهد.

سمت گیری سوسیالیستی

"فدائی" بخش قابل توجهی از نوشته خود را به طرح شعار عمده و اساسی تشکیل "جمهوری دمکراتیک خلق" با رژیم مونی طبقه کارگر برای درپیش گرفتن سمت گیری سوسیالیستی اختصاص داده است. جالب است که "تئوریسم" های "فدائی" ضمن طرح این نظریه ناصحیح بازهم با شمشیر چوبین خود به جدک با حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برخاسته اند.

یکی از وظایفی که تنظیم کنندگان "تحلیل" پیرامون "بیانیه مشترک" در برابر خود قراردادند، "بحران" تراشی در درون حزب و سازمان است. آنها برای اینکه بر این آرزوی خام خود لباس "حقیقت" بپوشانند، از سخیف ترین شیوه های روزنامه نگاری بورژوازی، یعنی تحریف و دروغ آشکار بهره می گیرند. مثلاً، "فدائی" بجای آنکه احکام و نظرات ارائه شده در "بیانیه مشترک" را مورد بررسی قرار دهد، ناکهان به سراغ برنامه حزب توده ایران مصوب سال ۱۳۵۴ می رود. در برنامه حزب توده ایران (مصوب سال ۱۳۵۴) که یک سند معتبر تاریخی است و صحت احکام آن در عمل به ثبوت رسیده است، مسئله تشکیل جمهوری دمکراتیک ملی با سمت گیری سوسیالیستی مطرح شده بود. در برنامه حزب گفته می شود: "سرنوشت نهائی انقلاب ملی و دمکراتیک و سمت تکامل تاریخی و درجه پیگیری آن با امر سرکردگی (رژیمونی) انقلاب ارتباط تام دارد. تنها سرکردگی طبقه کارگر است که پیگیری انقلاب و تعقیب خصلت خلقی و شرایط اعتلاء آن را به سوی سوسیالیسم تامین خواهد کرد. لذا حزب ما وظیفه خود می داند که با تمام قوا در راه تامین سرکردگی طبقه کارگر در انقلاب ملی و دمکراتیک ایران مبارزه کند" (اسناد و دیدگاه ها، ص ۶۸).

"فدائی" که معنا و مفهوم این حکم مارکسیستی - لنینیستی را درک نکرده است، برخورد ما را با مسائل انقلاب ملی و دمکراتیک و نیز گذار آن به انقلاب سوسیالیستی را که در بطن حکم فوق الذکر نهفته است، "رفرمیستی" و "اپورتونستی" و "ناسیونال نیهیلیستی" خوانده است. نویسندگان این نشریه خیانت در امانت را به جایی رسانده اند که می گویند: "بیادبیاوریم که حزب توده در زمان شاه تا سال ۱۳۵۴ به "نیرو گرفتن محافلی که راه رشد غیر سرمایه داری را ترجیح می دهند اشاره می کرد و بر این پایه انتظار داشت که رژیم در راه رشد غیر سرمایه داری قرار گیرد...". "فدائی" مدعی است که چنین نظری گویا در کتاب "برخی مشخصات رشد صنایع در ایران، ص ۱۰۰" تصریح شده است. در این باره چه می توان گفت؟

۱- حزب توده ایران مرکز کتابی زیر عنوان "برخی مشخصات رشد صنایع در ایران" به نام رفیقی که "فدائی" نام برده است، انتشار نداده است. کتاب نویسنده یاد شده "یک بررسی انتقادی از وضع کنونی اقتصادی ایران" نام دارد.

۲- نه در صفحه ۱۰۰ مورد استناد "فدائی" و نه در هیچ یک از (۲۲) صفحه کتاب، کلمه ای درباره اینکه

نیروهای ملی و مترقی ضرورت حاد دارد. اتحاد کارگران و دهقانان استخوان بندی چنین جبهه ای است" (مانجا، ص ۷).

آیا یک چنین ارزیابی ای درباره نقش و مقام طبقه کارگر، هم در عرصه اجتماعی و هم در چارچوب "جبهه متحد خلق" به معنای سپردن رژیم به دست نیروهای میانه است که "فدائی" این همه درباره آن گردوخاک بپا کرده است؟ اینکه هر یک از سازمان های سیاسی انقلابی ادعای رهبری جنبش را دارد و حق هم دارد که در این راه بکوشد، امری طبیعی است. ولی هیچکس حق ندارد در چارچوب جبهه واحد، رهبری خود را به دیگری تحمیل کند. مابه هیچ فرد و یا نیروی سیاسی اجازه نمی دهیم قبول رهبری خود را به مثابه شرط اتحاد مطرح سازد. طبیعی است که خود نیز کام در این راه نخواهیم گذارد. رهبری جنبش امری شرطی نیست. ما همواره گفته ایم و بازهم تکرار می کنیم که در راه تامین سرکردگی (رژیمونی) طبقه کارگر مبارزه خواهیم کرد. ولی این امر بستگی به آن دارد که تا چه اندازه بتوانیم توده های زحمتکش را پیرامون برنامه های خود گرد آوریم. طبقه کارگر و حزب آن باید بکوشند تا در جریان مبارزه، توده های انبوه زحمتکش را به سوی ایدئولوژی و برنامه و مشی خود جلب کنند.

ما طبقه کارگر ایران را پیشروترین و انقلابی ترین نیرو در جنبش انقلابی می دانیم. فقط "گناه نابخشودنی" ما از نظر "فدائی" این است که به این اصل لنینی اعتقاد داریم که طبقه کارگر ایران نه به تنهایی، بلکه فقط در اتحاد با سایر طبقات و اقشار دمکراتیک می تواند جنبش را به پیروزی برساند. در جریان این مبارزه است که طبقه کارگر با ایثار و خدمت بی دریغ به منافع خلق، در کوران عمل، نقش رهبری را برای خود بدست می آورد و متحدین خود را متقاعد می سازد که رهبری او ضامن مطمئن است - هم برای پیروزی او و هم برای پیروزی متحدانش.

نقش طبقه کارگر و پیشاهنگ آن، در نتیجه وفاداری به انقلاب، بردباری، جانفشانی، قهرمانی، مهارت در برقراری پیوند و نزدیکی و تا حدودی حتی در آمیختن با انبوه ترین توده زحمتکش و نیز با توده زحمتکش غیر پرولتر، همچنین در نتیجه رهبری واقعی و اثبات صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی این طبقه تامین می شود. آن هم مشروط بر این که انبوه توده ها با تجربه شخصی خویش به صحت آن یقین حاصل کنند. چنین است مضمون آموزش لنینی سرکردگی طبقه کارگر و پیشاهنگ آن. چنین است محتوای برخورد طبقاتی ما به مسائل مورد بحث.

برخلاف ادعای "فدائی"، پیروی از مارکسیسم انقلابی به معنی وصل کردن برخورد طبقاتی به همه چیز و یابہ کاربردن به جا و بی جای کلمات و اصطلاحات انقلابی نیست. بررسی پدیده ها از موضع طبقاتی به معنی بی بردن به ماهیت آنهاست. برخورد طبقاتی به معنی وارد کردن یک عنصر مصنوعی در متن واقعیت نیست، بلکه برعکس بازتاب دقیق آن است.

نادیده گرفتن آنچه که گفته شد جز به معنی دوری جستن از واقعیت موجود نیست. برخورد طبقاتی به معنی در نظر گرفتن جنبه طبقاتی بطور مجرد و بی توجهی به عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی یا از نظر دور داشتن نیروها و بی اعتنایی به آنها نیست. عدم کار بست خلاق برخورد طبقاتی، به معنی

کشورهایی که در وضعیت کم و بیش مشابه کشور ما هستند، بیفکنند.

مثلاً، در تزه‌های ویژه شصتین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست اندونزی گفته می‌شود: "وحدت و وحدت عمل کمونیست‌ها، ملی‌گرایان و سایر میهن پرستان صرف نظر از تعلقات حزبی و مذهبی آنان به منافع رستاخیز دمکراتیک جامعه ما خدمت می‌کند... حزب کمونیست اندونزی همگان را به ایجاد بدون وقفه جبهه وحدت ملی که بیانگر منافع تمام مردم باشد فرامی‌خواند. فقط دولتی که بر پایه چنین جبهه‌ای به وجود آمده باشد می‌تواند دگرگونی‌های بنیادی لازم را تحقق بخشد و مردم را با مواد غذایی، لباس، زمین و کار تأمین کند و حقوق مدنی و سیاسی آنها را احیاء نماید، کشور را از بحران به درآورد..." (مسائل بین‌المللی، شماره ۲، سال ۱۳۶۴، ص ۵۵).

و یا در بیانیه حزب کمونیست شیلی خطاب به زحمتکشان، بیکاران، کسبه و سرمایه‌داران متوسط و نیز کارمندان که در آن از تمام نیروهای اپوزیسیون شیلی علیه رژیم ضد خلقی یمنوشه دعوت به اتحاد و همبستگی می‌شود، گفته شده است که اگر اپوزیسیون صفوف خود را متحد سازد، می‌تواند تاراج و چپاول ثروت‌های ملی بوسیله محافل امپریالیستی را متوقف سازد و به زدوبندهای گروه بندی‌های اقتصادی وابسته به بانک‌های کشورهای عمده سرمایه‌داری خاتمه دهد ("مسائل بین‌المللی"، شماره ۶، سال ۱۳۶۴، ص ۶۲).

اگر از دیدگاه "فدائی" به این اسناد احزاب برادر نظرافکنیم، حتماً باید آنها را هم به کوشش در راه دورداشتن طبقه کارگر از "رسالت تاریخی‌شان" متهم سازیم. آیا وقت آن نرسیده است که نویسندگان "فدائی" از برج عاج خود برترانکاری و عقل کل بینی فرودآیند؟

مسئله افشاگری سیاسی و

نظریه "فدائی"

در "بیانیه مشترک" صریحاً گفته می‌شود: "در حال حاضر، مهمترین، عاجل‌ترین و اساسی‌ترین وظیفه‌ای که در برابر زحمتکشان و همه میهن پرستان قرار دارد، مبارزه برای سرنگون کردن این رژیم استبدادی قرون وسطایی است". ما می‌گوییم: "وظیفه اساسی در این مرحله، مبارزه با مجموع رژیم "ولایت فقیه" به منظور برانداختن آن است" ("نامه مردم"، شماره ۴۸، سال ۱۳۶۴).

"فدائی" که نمی‌تواند و نمی‌خواهد در این باره اظهار نظر کند، به "نامه مردم" شماره ۴۰ (اسفندماه ۶۳) متوسل می‌شود. در این شماره "نامه مردم" مقاله‌ای برای افشاء ماهیت رژیم "ولایت فقیه" در زمینه قانون شکنی‌های خمینی، سلطان چماران، درج شده است. هدف مقاله افشاء این واقعیت بوده است که رژیم ج.ا. حتی قوانینی را که خود تدوین و تصویب کرده است، لگدمال می‌کند. نویسندگان "فدائی" که اهمیت افشاگری سیاسی را به معنی وظیفه عمده کمونیست‌ها نادیده می‌گیرند، ما را متهم می‌سازند که از قانون اساسی ج.ا. دفاع می‌کنیم.

نه دوستان عزیز، ما از قانون اساسی ج.ا. در کلیتش دفاع نمی‌کنیم، ما می‌خواهیم رژیم جمهوری

فعال دارند. از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم، برخورد به مسئله نقش طبقه کارگر و دهقانان در روند انقلابی، بر پایه اتحاد کلیه نیروهای مترقی و ضد امپریالیست در جبهه واحد امکان پذیر است. برنامه حزب توده ایران (مصرف ۱۳۵۴) با طرح سمتگیری سوسیالیستی از این اصل مارکسیستی - لنینیستی تبعیت کرده است.

"فدائی" با این نظر مخالف است، آن را منشاء بحران در جنبش کمونیستی ایران می‌شمارد و خیال می‌کند که برای خروج جنبش از این "بن‌بست" کافی است در لفظ "جمهوری دمکراتیک خلق" جایگزین "جمهوری دمکراتیک ملی" گردد. دوستان ما در نشریه "فدائی" فراموش کرده‌اند که دانش مارکسیسم - لنینیسم، انقلابی را که منجر به استقرار "جمهوری دمکراتیک خلق" می‌گردد، انقلاب سوسیالیستی می‌داند و شکل "دمکراتیک خلق" یکی از اشکال دیکتاتوری پرولتاریا است. در دوران کنونی کشورهای اروپای شرقی مرحله انقلاب دمکراتیک خلق را گذرانده و یا می‌گذرانند. این انقلابها ماهیتاً همان انقلاب‌های سوسیالیستی هستند. درحالی که هیچ یک از این کشورها اعلام نکرده بودند که سمتگیری سوسیالیستی و راه رشد غیر سرمایه‌داری را در پیش می‌گیرند. آنچه که "فدائی" درک نکرده است، اجرای سیاست پرولتری پس از انقلاب سوسیالیستی، با توجه به وظایف و ویژگیهای معین دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم به سرکردگی طبقه کارگراست که هدف آن پی‌ریزی اقتصاد سوسیالیستی با بهره‌گیری موقت از عناصری از اقتصاد سرمایه‌داری است. این مسئله هیچگونه وجه مشترکی با سمتگیری سوسیالیستی ندارد.

حال، اگر منظور "فدائی" آن است که کشور مادر مرحله انقلاب سوسیالیستی، استقرار جمهوری دمکراتیک خلق قرار دارد، به چه علت دچار سردرگمی و آشفتگی فکری است و مسئله سمتگیری سوسیالیستی را مطرح می‌کند؟ این پرسش را نیز دوستان ما در نشریه "فدائی" باید پاسخ بدهند. دوستان مادر نشریه "فدائی" بجای آنکه برای نجات هواداران خود از غرقاب سردرگمی‌های تئوریک و پراتیک به فرشته نجات تبدیل شوند، از اعضا و هواداران حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز دعوت می‌کنند که از آنها پیروی کنند. آنها به ما خرده می‌گیرند که با طرح مسئله به صورت تشکیل جبهه‌ای از کارگران، دهقانان، خرده بورژوازی شهری، روشنفکران میهن پرست و مترقی و لایه‌هایی از بورژوازی متوسط و کوچک کوبا "آموزش اساسی مارکسیسم درباره ضرورت آگاه ساختن کارگران با اندیشه هژمونی و با رسالت تاریخی‌شان و مسئله اساسی پرورش کارگران و توده‌ها با روح مبارزه انقلابی برای تسخیر کامل قدرت (را) زیرپا" می‌گذاریم ("فدائی"، شماره ۱۳، سال ۱۳۶۴، ص ۱).

کمونیست‌ها همواره آگاه ساختن طبقه کارگر و پرورش انقلابی زحمتکشان را در صدر وظایف و فعالیت‌های خود قرار می‌دهند و در راه تأمین هژمونی طبقه کارگر بطور پی‌گیر تلاش کرده و می‌کنند. ولی این امر بهیچ وجه نباید به معنی نفی وحدت و وحدت عمل آنها با دیگر نیروها گردد. برای آنکه نویسندگان "فدائی" به درستی از مشی احزاب کمونیستی در این زمینه دست یابند، به آنها توصیه می‌کنیم که نگاهی به نظرات احزاب کمونیستی

لنین با طرح راه رشد غیر سرمایه‌داری به این سؤال پاسخ داد. راه رشد غیر سرمایه‌داری و سمتگیری سوسیالیستی شامل آن کشورهایی می‌شود که در صدد هستند یا بدون گذار از صورت بندی سرمایه‌داری و یا با تحدید رشد مناسبات سرمایه‌داری (در کشورهایی که مناسبات تولیدی سرمایه‌داری تا سرحد معینی رشد یافته است) به سوی سوسیالیسم پیش بروند.

اگر مناسبات سرمایه‌داری در همه کشورهای رشد موزونی داشت، در این صورت نظریه مارکسیستی - لنینیستی سمتگیری سوسیالیستی برای کشورهایی که در آنها مناسبات تولیدی سرمایه‌داری رشد کرده است، از لحاظ تاریخی بی‌معنی و بدون محتوا بود. فقط در شرایط رشد ناموزون سرمایه‌داری است که جهش از صورت بندی سرمایه‌داری و یا تحدید رشد آن در کشورهای "جهان سوم" ممکن می‌شود. در اکثر این کشورها، انقلاب سوسیالیستی در دستور روز قرار ندارند. زیرا در اینگونه کشورها ساختار طبقاتی تکامل نیافته است، ولی کارگران و دهقانان و روشنفکران و نیز دیگر لایه‌های خرده بورژوازی شهری با تکیه بر حاکمیت خود و در اتحاد با سوسیالیسم جهانی می‌توانند راه رشد سرمایه‌داری را رد کنند و از مناسبات تولیدی سرمایه‌داری فقط در چارچوب محدود و تحت نظارت دولت انقلابی دمکراتیک، برای رشد نیروهای مولده استفاده کنند.

این راه رشد، همان سمتگیری سوسیالیستی است که در اسناد مشاوره احزاب برادر در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ نیز بازتاب یافته است. مثلاً در "اسناد کنفرانس احزاب کمونیستی و کارگری" سال ۱۹۶۹ که حزب ما هم زیر آن امضاء گذاشته است، گفته می‌شود: "تحت تاثیر شرایط انقلابی دوران ما در کشورهای آزاد شده اشکال ویژه‌ای از رشد و ترقی بوجود آمده است. نقش نیروهای انقلابی و دمکراتیک افزایش یافته است. برخی از دولت‌های جوان به راه غیر سرمایه‌داری روی آورده‌اند. راهی که پایان دادن به عقب ماندگی دیرینه و گذشته استعماری را امکان پذیر می‌سازد و شرایط لازم را برای انتقال به جاده تکامل سوسیالیستی فراهم می‌آورد. با وجود دشواری‌ها، علی‌رغم اشکالات جدی، سمتگیری سوسیالیستی راه خود را در این کشورها طی می‌کند. دولت‌های مزبور مبارزه جانانه‌ای را علیه امپریالیسم و نواستعمار می‌کنند" (به زبان فارسی، ص ۱۲).

در پرتو واقعیات پیشگفته باید توجه داشت که در دوران حاضر، دوران گذار به سرمایه‌داری به سوسیالیسم، انقلاب‌های دمکراتیک ملی همان انقلاب‌های ضد امپریالیستی و رهایی ملی هستند. با یک تفاوت ماهوی که برخلاف انقلاب‌های کلاسیک بورژوا - دمکراتیک، رهبری این انقلاب‌ها در دست کلان سرمایه‌داران و در مواردی حتی بورژوازی متوسط نیست. این انقلاب‌ها عمدتاً توسط خرده بورژوازی شهری، لایه‌های مترقی روشنفکران و با شرکت وسیع زحمتکشان، که بطور بالقوه به سوسیالیسم نظر دارند و بیش از همه در تحولات بنیادی ذینفع هستند، تحقق می‌یابد. اغلب این انقلاب‌ها، سمتگیری سوسیالیستی را در پیش می‌گیرند. سمتگیری سوسیالیستی، در واقع مرحله جدید انقلاب‌های رهایی بخش ملی است. در این مرحله توده‌های زحمتکشان - پرولتاریا، نیمه پرولتاریا و عناصر غیر پرولتر - و احزاب کمونیستی و سازمان‌های مترقی و ملی و دمکراتیک در جبهه واحد، شرکت

ایجاد جبهه واحد ضد رژیم کمک می‌کند و همچنین پایه مبارزه آتی در راه پیروزی سوسیالیسم و استحکیم می‌کند، وظیفه حزب طبقه کارگر نمی‌دانند. باید بار دیگر به آنها توصیه کرد که برای آشناسدن با این مقاله‌ها به اعلامیه‌های احزاب کمونیستی و کارگری مراجعه کنند، اگرچه احتمال دارد که دوستان مادر نشریه "فدائی" خود را بی‌نیاز از تجربه اندوزی بدانند. دوستان قلمزن ما در ماهیت امر درست همان اشکالی از مبارزه را نمی‌کنند که کاربست آنها به انقلاب منجر می‌شود. آنها خط مشی ویژه‌ای را دیکته می‌کنند که تعقیب آن حزب کمونیست را از توده‌ها جدا می‌سازد و موجب می‌شود که طبقه کارگر متحدین طبیعی خود را در مبارزه علیه رژیم ارتجاعی ج.ا. از دست بدهد. لنین بدرستی خاطر نشان می‌کرد که "برای یک انقلابی واقعی بزرگترین خطر - و شاید یگانه خطر - عبارت است از افراق در انقلابیگری و فراموش کردن حدود و شرایط بکاربردن بجا و موفقیت آمیز شیوه‌های انقلابی" (آثار منتخبه، ۴ جلدی، جلد ۲، قسمت دوم، ص ۷۲). متأسفانه نویسندگان "فدائی" را نیز این "خطر" بزرگ تهدید می‌کند. "فدائی" بدون توجه به شرایط مشخص - تاریخی جامعه درصدد "نازاندن" انقلاب است. لنین با اینگونه "چپ روی‌ها" مخالفت می‌کرد و چنین نظرانی را مغایر مارکسیسم می‌دانست. "زیرا مارکسیسم همواره با "نازاندن" انقلاب‌ها مخالف بوده است، چراکه انقلاب‌ها در نتیجه حدت یافتن تضادهای طبقاتی به وجود می‌آیند" (مجموعه آثار، جلد ۲۷، صفحات ۷۱-۷۲).

"فدائی" خود را به مثابه پیامبری می‌نمایاند که پاسخ همه مشکلات جامعه را در آستین دارد. ولی در واقع آنچه که پلنوم ششم آنها به عنوان "مشی انقلابی" عرضه می‌کند، جز تکرار طوطی‌وار عام ترین وظایف طبقه کارگر (با نادیده گرفتن مشخصات زمان و تناسب نیروهای طبقاتی و نیز ویژگی‌های مرحله کنونی انقلاب) نیست. نویسندگان "فدائی" این واقعیت را نمی‌بینند و یا نمی‌خواهند ببینند که وظایف جنبش در شرایط کنونی چیست؟ آنها با محدود کردن مشی خود به وظایف عامی که برای تمامی مراحل گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم معتبر است، آنرا فاقد خصلت مشخص، سمت معین و اثربخشی واقعی می‌سازند. آیا نویسندگان "فدائی" می‌دانند که در پس پرده عبارات انقلابی نمایانه نشریه آنها چه اندیشه‌هایی نهفته است؟ بی‌اعتقادی به نیروی طبقه کارگر و توانایی انقلابی آن، بی‌اعتقادی به پیروزی پرولتاریا در مبارزه طبقاتی، بی‌اعتقادی به ضرورت اتحاد همه نیروهای ملی و مترقی و ضدامپریالیستی که از لحاظ ترکیب و منافع طبقاتی با یکدیگر تفاوت دارند، ولی در راه مبارزه باخطر سرنگون کردن رژیم و تحول بنیادی در چارچوب حکومت دمکراتیک - ملی می‌توانند دست اتحاد بسوی یکدیگر دراز کنند.

گام نهادن در راهی که "فدائی" پیشنهاد می‌کند، یعنی گام نهادن در راه پراکنده ساختن نیروهای ترقی‌خواه و ضدامپریالیست از پیرامون بیروان سوسیالیسم علمی، یعنی برپادادن دستاوردهای مبارزه خونبار، خستگی‌ناپذیر و شجاعانه کمونیست‌ها در راه منافع زحمتکشان و همه خلق، در شرایطی که مردم زیر فشارهای توانفرسای رژیم کارد به استخوانشان رسیده است، آیا مارکسیست - لنینیست‌ها باید تا لحظه "استقرار جمهوری دمکراتیک خلق" دست روی دست بگذارند و

حیات اجتماعی - سیاسی در برابر دولت مطرح سازد. به یک سخن، سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه در راه رفم را به عنوان جزئی از کل تابع مبارزه انقلابی در راه آزادی و سوسیالیسم می‌سازد" (ص ۴۷).

هرکس که اندکی با مارکسیسم - لنینیسم آشنایی داشته باشد و در مفهوم مبارزه در راه حقوق زحمتکشان و اصلاحات دمکراتیک تعمق کرده باشد، می‌داند که احزاب کمونیست با اتخاذ چنین سیاستی به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان کمک‌های بسیار ارزنده‌ای می‌کنند. سخن تنها برسر آن نیست که مبارزه در راه دفاع از منافع زحمتکشان در افزایش آگاهی طبقاتی و متشکل شدن آنها نقش موثری دارد - گرچه همین یک هدف هم برای توجیه تمام سیاست‌ها کافی است - سخن برسر آن است که چنین سیاستی بهترین وسیله کمک به جنبش انقلابی کارگری برای نیل به هدف‌های اساسی طبقاتی است. افزون بر این، در مورد ضرورت افشاکری علیه رژیم نیز می‌توان به گفتار لنین استناد کرد. لنین خاطر نشان می‌ساخت: "هانگونه که افشاکری‌های اقتصادی در حکم اعلان جنگ به کارخانه‌دار است، افشاکری‌های سیاسی نیز اعلان جنگ به دولت است. ضمناً هر اندازه که فعالیت افشاکرانه گسترده‌تر و شدیدتر و آن طبقه اجتماعی که اعلان جنگ می‌دهد تا جنگ را آغاز کند پرجمعیات تر و قاطع تر باشد، این اعلان جنگ نیز اهمیت معنوی بیشتری کسب می‌کند. بدین جهت افشاکری‌های سیاسی به خودی خود یکی از وسایل نیرومند تجزیه و تلاشی رژیم خصم، یکی از وسایل جدا کردن متحدین تصادفی یا موقتی خصم از آن، یکی از وسایل ایجاد خصومت و عدم اعتقاد میان شرکت کنندگان دائمی در دستگاه قدرت استبدادی است" ("چه باید کرد؟"، ص ۵۵). اما درباره "رفرمیسم" باید گفت، سازمانی که با داشتن عنوان حزب طبقه کارگر، فقط (تکرار می‌کنیم فقط) به مسائل اقتصادی می‌پردازد، طبقه کارگر را با روح انقلابی تربیت نمی‌کند و آن را برای مبارزه سیاسی آماده نمی‌سازد. چنین سازمانی خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه به مواضع رفرمیسم می‌غلطد. در عین حال، آن حزب و سازمانی که وظایف مبارزه سیاسی و افشاکری سیاسی را مجزا از مبارزه در راه بهبود وضع اقتصادی طبقه کارگر، دهقانان و تمام زحمتکشان مطرح می‌سازد، حزب و سازمان بدی است. پیوند چنین سازمانی جبراً از توده‌ها بریده خواهد شد. حال آنکه حزب طبقه کارگر فقط در صورت آمیختن صحیح تمام اشکال مبارزه است که می‌تواند به یک حزب واقعی مارکسیست - لنینیست بدل شود و طبقه کارگر را با موفقیت به سمت یورش علیه سرمایه‌داری و تصرف قدرت رهبری کند. در "بیانیه مشترک" درباره بهره‌گیری از کلیه اشکال مبارزه به تفصیل سخن رفته است. فقط عوامفریبان می‌توانند آن را نادیده بگیرند.

نویسندگان "فدائی" که گویا درصدد ایجاد حزب "جدید" طبقه کارگرمهند، طبیعی است که برای رسیدن به "هدف" خود می‌خواهند به نحوی سیاست و خط مشی حزب طبقه کارگر ایران، حزب توده ایران را در طی بیش از ۴۲ سال مبارزه، مخدوش جلوه‌گر سازند.

نسبت دادن اتهامات بی‌اساس "رفرمیسم" و "ایورتونیسم" به ما نیز از همین جا نشأت می‌گیرد. آنها مبارزه در راه آزادی و بهبود زندگی زحمتکشان را که در شرایط سرمایه‌داری امکان پذیر است و به

اسلامی را در کلیت خود سرنگون کنیم. ولی این امر به هیچ وجه به معنی نفی آن نیست که ما در شرایط همین حاکمیت همین رژیم از آزادی و منافع حیاتی توده‌های زحمتکش دفاع نکنیم. این امر، یعنی افشاکری سیاسی. بدون افشاکری سیاسی، تهییز نیروها برای سرنگون کردن رژیم امکان پذیر نیست. شعار سرنگونی رژیم به مثابه شعار عمده و اساسی نمی‌تواند مانع طرح شعارهای تاکتیکی روز، به قصد تشکل زحمتکشان باشد.

اینکه شما حزب توده ایران را به "رفرمیسم" و "راست روی" و غیره متهم می‌کنید، مسئله جدیدی نیست. هم اکنون "خلاصه گزارش سیاسی هیئت سیاسی به چهارمین پلنوم" شما زیر عنوان "از انقلاب دفاع کنیم، انقلاب در مخاطره است" در برابر ما است. این سندی است که شما در خردادماه سال ۱۳۶۲ منتشر کرده‌اید. در سند یادشده در بخش "وضعیت جنبش کمونیستی"، شما همان تهمت‌هایی را به ما زده‌اید که آنها را در "پلنوم ششم" هم تکرار می‌کنید.

نه، دوستان عزیز، شما با شعبده‌گری‌ها و شامورتی بازی‌ها نخواهید توانست توده‌ای‌ها را از مبارزه همه جانبه انقلابی خود بازدارید. ما در عین مبارزه در راه سرنگون کردن رژیم، وظیفه افشاکری سیاسی را آبی از نظردور نخواهیم داشت. شما، مبارزه ما را، هم در گذشته علیه شاه و هم امروز علیه رژیم ج.ا. و در راه تأمین زندگی بهتر برای مردم، در راه پایان دادن به ترور و اختناق و جنگ، "رفرمیسم" اعلام می‌کنید و نوعی "خودداری از مبارزه طبقاتی" می‌نامید. در اینصورت، طبق منطق شما هر قدر مردم بیشتر در فقر و مسکنت بسر ببرند، به همان درجه انقلابی‌تر می‌شوند. به بیان دیگر، به زعم شما، فقر توده‌ها را به انقلاب تشویق می‌کند. حتماً شما می‌خواهید این نظریه ارتجاعی را به عنوان آخرین کشف مارکسیسم - لنینیسم عرضه دارید.

آیا این‌تزه که باید به خاطر "استقرار جمهوری دمکراتیک خلق" از مبارزه در راه تأمین منافع حیاتی زحمتکشان، تحقق خواسته‌های برحق آنان، بیکارعلیه قانون شکنی‌های رژیم ترور و اختناق حاکم بر کشور و نیز مبارزه در راه صلح صرف نظر کرد، به امر گذار به سوسیالیسم که هدف "فدائی" در مرحله کنونی انقلاب است، کمک می‌کند؟ آیا صحیح است که گفته شود حزب توده ایران و احزاب کمونیستی مشابه ایران، چون در راه تشکل نیروهای ملی و مترقی برای حل مسائل عام دمکراتیک در جامعه به نفع توده‌های زحمتکش مبارزه می‌کنند، پس راه "رفرمیسم" را در پیش گرفته‌اند؟

"فدائی" که هنوز معنی رفرمیسم را هم درک نکرده است، چنین می‌اندیشد که کمونیست‌ها نباید در راه رفم مبارزه کنند. اگر دوستان ما در نشریه "فدائی" به خود زحمت می‌دادند و کتاب "چه باید کرد" لنین را با دقت مطالعه می‌کردند، شاید از آشفته فکری نجات می‌یافتند. لنین خاطر نشان می‌کرد: "سوسیال دمکراسی انقلابی مبارزه در راه رفم را همیشه در فعالیت خود منظور داشته و می‌دارد. ولی از تبلیغات اقتصادی خود نه فقط برای طرح خواست انجام اقدامات گوناگون در برابر دولت، بلکه در عین حال (و در درجه اول) برای پایان بخشیدن به خصلت مستبدانه دولت نیز استفاده می‌کند. علاوه بر این، سوسیال دمکراسی انقلابی وظیفه خود می‌داند که این خواست را نه فقط در عرصه مبارزه اقتصادی، بلکه مجموعاً در تمام عرصه‌های

مبارزه ای است برای رفاه توده ها و علیه پیشداوری های ریشه دار حقوقی، قانونی بورژوازی که در ذهن توده ها وجود دارد و از اهمیت خاصی برخوردار است (رجوع شود به مجموعه آثار لنین، جلد ۲، ص ۵۵).

در پایان این مقاله، باید به نکته ای که تکیه کلام "فدائی" است نیز اشاره کنیم. "فدائی" درسیما "مریم مقدس"، تاریخ حزب توده ایران را در "تاریخ اشتباهات" خلاصه می کند. تاریخ حزبی را که حتی به اعتراف دشمنانش بزرگترین جنبش توده ای را در تاریخ معاصر کشور به وجود آورده، همواره برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی مبارزه کرده، در تربیت نسل هایی از مارکسیست-لنینیست های اصیل نقش تعیین کننده داشته، سهم مهمی در رشد آگاهی سیاسی توده ها ایفا کرده و در این راه هزاران قربانی داده است، نمی توان و نباید از دریچه تنگ این یا آن "اشتباه" نگریست. در این تاریخ آنچه که چشمگیر است خدمت بی گیر، صادقانه و فداکارانه و جانبازانه به مردم ایران است.



نوشته ای که فدایی به آن استناد

کرده است، مقاله ای است در مجله دنیا که اگر عین آن نوشته می شد، "فدایی" نقاب از چهره بر می داشت. زیرا در آنجا نظر محافل حامل "راه رشد غیر سرمایه داری" و از آن جمله حزب توده ایران، در مقابل راه رشد سرمایه داری شاه قرار داده شده است.

آن عبارت است از: انجام کامل وظایف انقلاب ملی و دمکراتیک در چارچوب جبهه واحد تمام نیروهای ملی و مترقی و فراهم ساختن شرایط تشکیل حکومت انقلابی دمکراتیک برای ایجاد تحولات ژرف. ما معتقدیم که مبارزه در راه وظایف عام دمکراتیک جزء لاینفک و ضرور مبارزه در راه سوسیالیسم است. این موضع انطباق کامل با مارکسیسم-لنینیسم دارد. لنین می گفت مبارزه علیه کلان سرمایه داران به خاطر تحولات ژرف دمکراتیک، در مبارزه برای سوسیالیسم خود نوعی مرحله گذار است. مرحله ای که حکومت انقلابی دمکراتیک به قدرت می رسد و پایه های قدرت سرمایه بزرگ متزلزل می شود. لنین در این باره نوشت: "این هنوز سوسیالیسم نیست، اما دیگر سرمایه داری هم نیست. کام فوق العاده بزرگی به سوی سوسیالیسم است..." (مجموعه آثار، جلد ۲۵، ص ۲۶۴).

چرا لنین به دمکراتیزه کردن حاکمیت این همه اهمیت می داد؟ برای اینکه در جریان این مبارزه است که کارگران از لحاظ سیاسی آموزش می بینند، شرایط مناسب تری برای گسترش مبارزه فراهم می گردد و بر شمار متحدان طبقه کارگر افزوده می شود.

برای جلوگیری از هرگونه سوءتفسیر "فدائی" باید خاطر نشان سازیم که پیکار در راه دمکراتیزه کردن جامعه، بهیچ وجه نمی تواند جایگزین دگر سازی جامعه در راستای سوسیالیستی باشد. هر تحولی تا زمانی که برپایه سوسیالیستی استوار نباشد، در معرض دستبرد قرار خواهد گرفت. مبارزه در راه دمکراتیزه کردن جامعه و پیکار علیه ارتجاع و امپریالیسم، در وهله نخست

در انتظار لحظه موعود به تکرار شعار سرنگون کردن رژیم بسنده کنند؟ نه! چنین روشی در حکم نشان دادن ضعف و ناتوانی در قبال حکم آمرانه زمان است.

دیر زمانی است که این حقیقت را تمام مارکسیست-لنینیست های اصیل که به مسئولیت خود در برابر جامعه و خلق واقف هستند، درک کرده اند. ما در مبارزه روزمره خود مصالح زحمتکش را ملاک قرار می دهیم، اوضاع و احوال واقعی را در نظر می گیریم و بر دشواریهای موجود چشم فرو نمی بندیم. رژیم بسیار مایل است که ما از افشاکاری سیاسی خودداری کنیم. اما، آیا باید موافق جریان شنا کنیم و آلت دست ارتجاع قرار بگیریم و از پیچ توده ها چشم پیهوشیم؟ چنین روشی آب ریختن به آسیاب رژیم است. ما اعتقاد راسخ داریم که طبقه کارگر و زحمتکش تنها در مبارزه بی گیر می توانند به نیروی خود و ضرورت اتحاد بی ببرند. افشاکاری سیاسی جبهه دشمن را تضعیف می کند، توده مردم را از محافل ارتجاعی دور می کند و به مبارزه انقلابی طبقه کارگر یاری می رساند.

بنابراین خط مشی سیاسی ما، که "فدائی" تلاش می ورزد آنرا خالی از مضمون انقلابی جلوه گر سازد، به معنی عبارت پردازی میان تپی، "رفرمیسم" و نفی ضرورت مبارزه قاطع علیه رژیم نیست، بلکه کام مهم و حیاتی در نبرد علیه رژیم و مبارزه طبقاتی است.

حزب ما و سازمان هنگام تنظیم "بیانیه مشترک" آرایش طبقاتی را در کشور و ویژگی های جنبش را در مرحله مشخص کنونی مورد توجه قرار دادند و به این نتیجه رسیدند که هدف های طبقه کارگر و پیشروان

نامه مردم را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید!

برای اشتراک "نامه مردم" در خارج از کشور، فرم زیر را پر کرده و به همراه رسید بانکی (بهای اشتراک) به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

آدرس پستی:

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

حساب بانکی:

Sweden - Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

بهای اشتراک:	سه ماهه	نشی ماهه	یکساله	اروپا	آمریکا	آسیا
معادل	۲۲	۲۶	۲۸	۲۴	۲۶	۲۸
	-	-	-	۲۴	۵۲	۵۶
	-	-	-	۸۸	۱۰۴	۱۱۲

آدرس: (لطفا خوانا بنویسید)

کمک مالی به حزب توده ایران
یک وظیفه انقلابی است!

حساب بانکی ما:
Sweden
Stockholm
Sparbanken Stockholm
N: 040012650
Dr. John Takman

NAMEH
MARDOM

P. B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

Price

W. Germany	1,00 DM
France	3,00 fr
Austria	8 öS
England	30 p
Italy	600 L.
USA	40cts

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

رفیق محمد صدیق در اثر شکنجه

جان سپرد



هنوز صدای رسا و مهربان رفیق محمد صدیق جافگیری در رودسر ظنن انداز است که زحمتکشان شهرش را به شرکت در انقلاب و دفاع از حقوق خود فرامی خواند و سازمان دهی می کرد. جلادان رژیم مذبحخانه تلاش کردند تا این صدای پرطنین را برای همیشه خاموش سازند، اما زحمتکشان رودسر نشان دادند که این صدا را از یاد نخواهند برد. آنها با شرکت گسترده در مراسم تشییع جنازه این توده ای با تجربه که نزدیک به چهل سال از زندگی اش را به مبارزه پیگیر در راه استقلال، آزادی، صلح و سوسیالیسم گذراند، قدردانی خود را نسبت به او و اعتراض خود را نسبت به رژیم جنایتکار ج.ا. اعلام داشتند.

رفیق شهید، محمد صدیق جافگیری در زمره رفقای است که در جریان دومین یورش ناجوانمردانه رژیم به حزب ما دستگیر شد و پس از تحمل ماه ها شکنجه های مستمر جسمی و روانی در سیاه چال تاریک و نمور رودسر، سرانجام در دی ماه ۶۲ جان بر سر آرمان های انقلابی خود باخت. رطوبت شدید زندان موجب شد که رفیق صدیقی دچار سل استخوان شود و در تمام طول مدت زندان در حالت اغما دائمی بسربرد. سیاه، که حال وخیم او را دریافته بود، از وحشت این که مبدا این مدافع صدیق حقوق زحمتکشان جان بسپارد، او را آزاد کرد و پس از آن کوشید تا مرگ او را "طبیعی" جلوه دهد. اما مردم رودسر خیلی خوب به علت مرگ وی پی بردند و مشت های گره شده خود را حواله رژیم کردند.

رفیق صدیقی که بویژه در جریان انقلاب بهمین ۵۷ نقش رهبری کننده تظاهرات را به عهده داشت، اولین باری نبود که طعم تلخ شکنجه و زندان را می چشید. وی پس از کودتای ۲۸ مرداد نیز چندسالی را در زندان به سربرد. در واقع او زندانی دور رژیم بود. او مبارزه خود را تا دم مرگ تداوم بخشید، اما راه او به پایان نرسیده و همچنان ادامه خواهد داشت. "نامه مردم" شهادت این مبارز قدیمی را به خانواده و دوستانش تسلیت می گوید. یادش گرامی باد!

از سخنان فیدل کاسترو در اجلاس کشورهای آمریکای لاتین

بپردازیم می توان گفت که به هر کیلومتر مربع مساحت آمریکای لاتین ۱۷۵۲۰ دلار وام خارجی و ۱۹۶۷۸ دلار به عنوان بهره وام در ده سال آینده تعلق می گیرد. من حتی یک زمیندار بزرگ را که بتواند چنین بهره و درآمد بزرگی از زمین بدست آورد سراغ ندارم.

در آمریکای لاتین هر نفر روزانه کمتر از ۱۲۰۰ کالری غذا مصرف می کنند و ۷۰ درصد اهالی در شرایط پایین تر از سطح فقر رسمی زندگی می کنند. تنها از محل بهره وامهایی که کشورهای آمریکای لاتین می پردازند امکان آن وجود دارد که تغذیه اهالی این کشورها را طی ۱۷ سال با روزانه ۲۵۰۰ کالری غذا - با در نظر گرفتن سطح فعلی قیمت غلات - تامین کرد.

فیدل کاسترو در اجلاس ۱۳ کشور آمریکای لاتین که برای بررسی مسئله وامهای خارجی این کشورها برپا گردید، از جمله گفت: "بعضی ها می گویند که می توان وامهای برخی از کشورها را بازپرداخت کرد. من به این نظر آنها با احترام می نگرم. اما معتقد هستم که بازپرداخت وامهای خارجی غیرممکن است. اگر فردی این وظیفه را به عهده بگیرد که وامهای خارجی کشورهای آمریکای لاتین را با سرعت یک دلار در ثانیه بشمارد، ۱۱۵۷۴ سال طول می کشد. اما اگر بهره این وامها را با همان سرعت بشماریم ۱۲۸۶۰ سال وقت لازم است. چگونه می توان این وام را طی ده سال پرداخت؟

اگر از لحاظ مساحت قاره به این معضل

تحریکات آمریکا بر ضد نیکاراگوئه

احداث شود. این اقدامات، همراه حضور کارشناسان نظامی آمریکایی در کشور ما، هدفی جز تهیه مقدمات برای تجاوز به دولت ساندینیست در نیکاراگوئه و اعمال فشار بر جنبش توده ای در کشور ما ندارد. دولت آلوارس در سال ۱۹۸۲ بی طرفی خود را در مسائل متنازع اعلام کرد. وی عملاً از آن تخلف نمود و به پشتیبان سیاست تبهکارانه ریگان مبدل شد. دولت آلوارس، سعی دارد سیاست خود را بعنوان جلوگیری از "خطر ساندینیسم" توجیه کند، ولی این نیرنگی بیش نیست. این سیاست کشور ما را عملاً به زائده سیاست آمریکا بدل خواهد کرد. همان وضعی که در هندوراس پیش آمد.

دبیرکل حزب پیشاهنگ خلق کستاریکا، در پایان از تمام احزاب کمونیست و کارگری جهان طلب می کند که ماهیت سیاست باصطلاح بیطرفی دولت آلوارس را فاش کنند و چهره واقعی آن را نشان دهند.

درباره تحریکات و توطئه های دولت آمریکا در آمریکای مرکزی، علیه استقلال و آزادی کشورهای این منطقه، دبیرکل حزب پیشاهنگ کستاریکا، رفیق هومبرتو وارکاس، نامه ای خطاب به احزاب کمونیست و کارگری جهان از جمله حزب ما نوشته است، که خلاصه آن به شرح زیر است:

دولت کستاریکا، بعد از مدتها حمایت از هیات رونالد ریگان در آمریکای مرکزی، تصمیم گرفته است که یک پایگاه نظامی در چند کیلومتری مرزهای نیکاراگوئه بوجود آورد و آن را بعنوان یک مرکز تعلیماتی، که زیر نظر کارشناسان نظامی ارتش آمریکا قرار دارد، معرفی کند. این پایگاه نظامی در باهیا سانتا الئا، در مزرعه ای که سابقاً به سوموزا تعلق داشت قرار دارد. در بانحال قرار است که یک فرودگاه نظامی برای استفاده هواپیماهای سنگین

خلق بلوچ در راه رهایی ملی پیکار میکند

در دومین شماره نشریه بلوچستان - ارگان جنبش خلق بلوچ ایران - در تشریح رؤس کلی برنامه خودمختاری ارائه شده توسط این سازمان، پس از اشاره به وجود تبعیض و ستم ملی در کشور، آمده است: "باید به این نابرابری اجتماعی پایان داده شود... باید کلیه خلقهای ایران از امتیازات یکسانی برخوردار گردند، باید به ستمگری ملی پایان داده شود". این ارگان در جای دیگر می افزاید: "سازمان ما... برای کسب خودمختاری بلوچستان در ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه" می کند و "خلق بلوچ می خواهد که حقوق مساوی با دیگر خلقهای ایران داشته باشد، ستمهای ملی و طبقاتی از میان برداشته شود و همگان حاکم بر سرنوشت خویش باشند".

بلوچستان، در شرایط کنونی یکی از مراکز مهم توطئه های ضدانقلابی است. به گفته یکی از اعضای کمیته مرکزی سازمان جنبش خلق بلوچ، سلطنت طلبان و اربابان امپریالیست آنها کوشش می کنند تا با سوءاستفاده از زمینه گسترده فقر و عقب ماندگی در این استان - که خود آنرا بوجود آورده اند - "از بلوچهای ناآگاه بعنوان سکوی پرش برای رسیدن به قدرت استفاده کنند" و "تقویت و بوجود آوردن گروه های مزدور در منطقه به همین منظور ادامه دارد. رژیم ج.ا. نیز ضمن همکاری با ضدانقلاب مغلوب در ایجاد و گسترش توطئه علیه خلق بلوچ به تلاش وسیعی دست زده است تا "مردم را نسبت به سازمان "جنبش خلق بلوچ" بدبین سازد". عضو کمیته مرکزی سازمان می افزاید که یکی از مهمترین وظایف آنها تفهیم این واقعیت به آن گروه از بقیه در ص ۴

درد بر زندانیان سیاسی و رزمندگان راه آزادی زحمتکشان ایران!

شرکت فعال جوانان توده‌ای در فستیوال مسکو

بقیه از ص ۱

هیئت جوانان توده موفق شد علاوه بر فعالیت های فوق ملاقات های مهمی نیز با هیئت های کشورهای دیگر انجام دهد. از جمله می‌توان از ملاقات با جوانان کسومول شوروی، جوانان دمکرات افغانستان، جوانان مغولستان، کارگران جوان سودان، دانشجویان تونس، جوانان آلمان دمکراتیک، جوانان آلمان فدرال، جوانان کرد و ترک، جوانان کمونیست یونان، اسرائیل، فرانسه، جوانان انگلیس، جوانان دمکرات عراق و... نام برد.

در این میان بویژه ملاقات با جوانان کسومول که میزبانی فستیوال را برعهده داشتند و همچنین ملاقات با جوانان افغانی، دوستان و رفقای دیرین هم زبان و همسایه ما، مسرت بخش بود.

در ملاقات با جوانان کسومول، پس از بیان خیرمقدم از جانب یک دختر کوچک شوروی و اهدای نان و نمک، رفیق کوزین، مسئول خانه شوروی در فستیوال، حضور جوانان ما را از صمیم قلب تبریک گفت و برای ما آرزوی موفقیت کرد. سپس مسئول هیئت جوانان توده ضمن سخنانی تشکرآمیز، از جمله اظهارداشت:

"رفقای عزیز، اجازه دهید تا باردیگر با استفاده از این موقعیت، عمیق ترین تشکرات و گرم ترین درودهای جوانان ایران را که اکنون در وضع دشوار جنگ و اختناق رژیم ارتجاعی خمینی مبارزه می‌کنند، به شما ابلاغ نمایم."

در جشنی که از طرف جوانان افغانی برای جوانان ما ترتیب داده شده بود، رفیق مزدک دبیر اول سازمان جوانان دمکراتیک افغانستان و دیگر رفقای مسئول افغانی از حضور جوانان ایرانی تشکر کردند و اظهار امیدواری کردند که بزودی بتوانند جشن مشابهی را در خانه ایران برگزار کنند.

جوانان توده ای و فدائی (اکثریت) با شرکت فعال خود در دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان، موفق شدند سهم خود را در پیروزی و اجرای موفقیت آمیز برنامه های آن ادا کنند. جوانان ما توانستند با مبارزات خستگی ناپذیر خود تلاش های مذبحانه و توطئه گرانه رژیم خمینی را خنثی کنند و پیام جوانان ایران را به گوش خواهران و برادرانشان در سراسر جهان برسانند.

۶۵ سال دلاوری انقلابی

بقیه از ص ۱

انترناسیونالیسم پرولتری و دلاوری انقلابی توده است.

رفقای عزیز، ما خواهان پیروزی هر چه زودتر شما در رویارویی با سرکوبگری های کنونی و پیکار برای خاتمه جنگ و پیشبرد منافع طبقه کارگر و مردم ایران هستیم.

با درودهای برادرانه،

کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل

توفیق طویلی

(جانشین دبیرکل)

می‌نشستند. فعالیت خستگی ناپذیر رفقای ما سبب شد تا در نطق اختتامیه این مرکز، وضعیت زنان ایران در کنار زنان فلسطین، آفریقای جنوبی و عراق مورد توجه ویژه قرار گیرد.

مرکز صلح و خلع سلاح نیز توسط نمایندگان ما به محل افشای ماهیت جنگ طلبانه رژیم خمینی تبدیل شد. رفقای ما ضمن اعلام حمایت کامل خود از موضع اصولی و سازنده کشورهای سوسیالیستی در جهت کاهش تشنج بین المللی و تحکیم صلح جهانی و بخصوص پیشنهاد اخیر رفیق گوریچف مبنی بر قطع یکجانبه آزمایش سلاح های هسته ای، با اجرای سخنرانی ها، بحث و گفتگو و برپایی نمایشگاه عکس از جنایات جنگ در ایران، مکان برجسته ای در این مرکز کسب کردند.



در مرکز همبستگی ضد امپریالیستی و بویژه در دادگاه ضد امپریالیستی، جوانان ما همصدا با دیگر جوانان مترقی جهان، امپریالیسم را به دلیل جنایاتش به محاکمه کشیدند. جوانان ما همچنین نمونه هایی از تجاوزات و توطئه های امپریالیسم و بخصوص امپریالیسم آمریکا را در ایران یادآور شدند.

جوانان توده ای و فدائی (اکثریت) با تلاش شبانه روزی توانستند علاوه بر شرکت در مراکز فوق، در بسیاری از رویدادهای مهم دیگر نیز شرکت جویند. از جمله می‌توان از شرکت در مراسم همبستگی با مبارزات خلق های خاورمیانه و خلیج فارس، شرکت در راه پیمایی های صلح، شرکت در کار داوطلبانه و مراسم فرهنگی مختلف نام برد.

گروه هنری جوانان توده نیز برنامه های هنری جالبی ارائه کرد و مورد استقبال گرم جوانان قرار گرفت.

در طول فستیوال، حدود یازده هزار نشریه، پوستر و بروشور که از سوی سازمان جوانان ادیسی تهیه شده بود، در اختیار جوانان علاقه مند قرار گرفت. استقبال جوانان جهان بحدی زیاد بود که به هرمناسبت نمایندگان ما را دوره می‌کردند و طالب امضاء و نشریات بیشتر بودند. نشریه ما بنام "جوانان ایران" بعلت محتوای مقنع و شکل جالب عرضه خود بحق از سوی شرکت کنندگان در فستیوال مسکو بعنوان یکی از بهترین نشریات معرفی شد.

زحمتکشان جوان، مرکز همکاری اقتصادی برای استقلال ملی، مرکز سال جهانی جوانان، مرکز حقوق زنان جوان و مرکز دانشجویان جهان فعالانه شرکت کردند. علاوه بر مشارکت در بحث ها، میزگردها و ملاقات ها، جوانان ما در بسیاری از این مراکز سخنرانی های مهمی ایراد کردند که با استقبال پرشور جوانان دیگر ملل روبرو شد. جوانان توده ای در این سخنرانی ها، به تشریح وضع زندگی و کار و مبارزات مردم و جوانان ایران پرداختند و ماهیت ارتجاعی رژیم خمینی را به خوبی افشا کردند. نماینده جوانان توده در مرکز زحمتکشان جوان طی سخنانی از جمله اظهارداشت: "در ایران، به ویژه در روستاها، سن کار از ده سالگی آغاز می‌شود. مطابق آمار رسمی حدود یک میلیون از نوجوانان و کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله به کار اشتغال دارند. سیاست های اجتماعی-اقتصادی جمهوری اسلامی ایران یکی از بارزترین نمونه هایی است که نشان می‌دهد تا چه حد یک رژیم می‌تواند برای حفظ قدرت به استثمار مردم و خصوصا جوانان بپردازد." سخنران سپس مهمترین مسائل مبتلا به جوانان زحمتکش کشور، از جمله اعزام اجباری به جبهه های جنگ، اخراج و بیکاری، عدم پوش فراگیر قانون کار، فقدان قانون کار دمکراتیک، عدم وجود آزادی های سندیکایی، کاهش فاحش قدرت خرید و سطح زندگی، فجایع ناشی از سوانح کار و غیره را به تفصیل توضیح داد.

نماینده سازمان جوانان توده ایران در مرکز سال جهانی جوانان در سخنان خود ضمن تشریح نظام آموزشی متحجر کشور، به حقایق زیر اشاره کرد: "رژیم حاکم بر ایران جنایت بزرگی در حق جوانان کشور و نظام آموزشی مرتکب شده است. آنچه در حال حاضر بیش از همه برای رژیم حاکم اهمیت دارد، عبارت است از: تبلیغ جنگ و جنون کشتار، نفرت از صلح، خصومت با مردم و جوانان دیگر ملل. در طول ۵ سالی که از جنگ نفرت بار ایران و عراق می‌گذرد، صدها هزار جوان کشته و زخمی شده اند. بخش بزرگی از این افراد را نوجوانان ۱۶-۱۲ ساله تشکیل می‌دهند. نهادهای ویژه ای در مدارس ابتدایی و متوسطه ایجاد شده اند که وظیفه اشان تبلیغ جنگ و سربازگیری از میان دانش آموزان با توسل به غیرانسانی ترین و غیرقانونی ترین شیوه ها است."

زنان جوان توده ای با شرکت فعال در مرکز زنان جوان توانستند توجه جوانان پنج قاره را به شرایط مافوق تصور زنان ایران جلب کنند. عده ای از زنان حاضر در این جلسات که هنوز تحت تاثیر فعالیت درخشان نمایندگان تشکیلات دمکراتیک زنان در کنفرانس نایروبی بودند، در فرصت های متعددی به سراغ نمایندگان ما می‌آمدند و با آنها به بحث و گفتگو

از تجربه ۲۸ مرداد باید آموخت

بقیه از ص ۲

است. وطن ما از جانب سیاست شوروی به هیچ وجه تهدید نمی‌شود و به نظر من نخواهد شد و ما از این حیث از کشور اتحاد جماهیر شوروی امتنان داریم" ("آخرین نبرد" ۱۴ آذر ۱۳۳۰).

مصدق نیز خاطرنشان ساخت: "چنانکه من در گذشته دیده‌ام، تردید ندارم اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاست بین‌المللی ما غائب شود، برای ما در هوای آزاد هم تنفس دشوار است".

پس در پشت تبلیغات ۲۴ ساعته امپریالیست‌ها درباره "خطر کمونیسم" چه نهفته بود؟ واقعیت را باز از زبان دکتر مصدق بخوانید. واقعیتی که دکتر مصدق خیلی دیر و تنها در زندان لشکر ۲ "زرمی" به آن پی‌برد. دکتر مصدق در زندان نوشت: "کمونیسم را بهانه کردند برای اینکه ۴۰ سال دیگر از معادن نفت ما سوءاستفاده کنند و برای ادامه سوءاستفاده ملت ایران را از آزادی و استقلال محروم نمایند".

حال آنکه اگر به وقتش، اکثر رهبران جبهه ملی سیاست ماشائیکری با دربار و مغالزه با امپریالیسم را پیش نمی‌گرفتند، به هشدارهای انقلابی و میهن پرستانه حزب ما بها، می‌دادند، دست اتحاد ما را پس نمی‌زدند و صحنه را بسود ارتجاع و امپریالیسم خالی نمی‌کردند، مرکز جنبش ملی شدن نفت با شکست روبرو نمی‌شد.

در شرایط کنونی باید به تجربه آموزنده جنبش ملی شدن نفت و کودتای ۲۸ مرداد تکیه کرد و پیکار دیروز را با رویدادهای انقلابی امروز میهنمان پیوند داد و اجازه نداد نهضت انقلابی ما یک باردیگر آزموده را بیازماید و دچار همان سرنوشتی شود که در گذشته شد. از این دیدگاه باید به دو عامل عمده زمینه چینی اجرای کودتای ۲۸ مرداد، یعنی کارزار دیوانه وار کمونیسم ستیزی و توده‌ای ستیزی و تفرقه میان نیروهای انقلابی و ضد امپریالیستی تکیه کرد.

باید از تجربه گذشته آموخت. دوستان خلق و دشمنان امپریالیسم باید به دور از خود محور بینی و انحصارطلبی و به دور از سوء تفاهات و پیشداوری‌ها نسبت به یکدیگر - که بخش عمده آنها را می‌توان ثمره عملکرد توطئه‌گران امپریالیسم و ارتجاع و تاثیرگذاری تبلیغات آنها ارزیابی کرد - برای چیرگی بر دسیسه‌های ارتجاع و امپریالیسم دست اتحاد خود را بسوی یکدیگر دراز کنند.

در تمام دوران حیات سیاسی حزب توده ایران، امپریالیسم و ارتجاع سعی کرده‌اند که با زدن برجسب‌هایی از قبیل "وابستگی" و "عدم استقلال" میان حزب توده ایران و متحدان طبیعی‌اش دیوار بکشند و فاصله بیندازند، بایستی با درک ژرفای توطئه‌های امپریالیستی این دیوارها را فروریخت و این فاصله‌ها را با روشن بینی انقلابی و اتحادطلبی پرکرد. نباید فراموش کرد که در شرایط تفرقه

نیروهای انقلابی و مترقی بود که کودتای ۲۸ مرداد به وقوع پیوست و در پرتو اتحاد عمل یکپارچه خلق بود که انقلاب ۲۲ بهمن به پیروزی رسید. اگر بعد از انقلاب دست نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست در یکدیگر گره می‌خورد و جبهه متحد خلق تشکیل می‌گردد، هیچگاه توطئه‌های ارتجاع و امپریالیسم کارگر نمی‌افتد و موفق نمی‌شوند بر پیکر نیروهای انقلابی زخم و ضربه وارد سازند، انقلاب راه بیراهه بکشاند و بساط حکومت ترور و خفقان را فرمانروا سازند. در حال حاضر نیز اگر احزاب، سازمانها و نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست یعنی همه مبارزان راه استقلال و آزادی کشور، در صفوف فشرده متحد نشوند، هرگز نمی‌توانند ارتجاع را از صحنه خارج سازند، زیرا هیچ یک از نیروهای انقلابی و مترقی به تنهایی از توان کافی برای رویارویی با رژیم و غلبه بر آن برخوردار نیستند. تنها راه برای سرنگونی رژیم "ولایت فقیه" گام برداشتن در راه تشکیل جبهه متحد خلق است.

جبهه متحد خلق یکی از درس‌های خونین تجربه ۲۸ مرداد است. درسهای خونین تاریخ برای زینت کتاب‌های تاریخ و سپردن آنها به قفسه‌های کتابخانه‌ها نیستند. درس‌های تاریخ چکیده‌ای از دستاوردهای مبارزات انقلابی توده‌ها و وثیقه پیروزی نیروهای انقلابی در رهبری پیکار خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع و دستیابی به استقلال و آزادی و عدالت اجتماعی است.

در حاشیه رویدادها

بقیه از ص ۲

خوابگاه و امکانات دانشجویی وجود ندارد

مسئولین دانشگاهی در آستانه سال جدید تحصیلی بطور کلی آب پاک را بویژه روی دست دانشجویان شهرستانی می‌ریزند و آنها را به دلیل نبودن خوابگاه دانشجویی و کمبود امکانات دیگر از تحصیل دلسرد می‌کنند. دکتر عباس شیبانی در سخنرانی پیش از دستور مجلس خطاب به دانشجویان گفت: "از دانشجویان جدیدی که انشالله پذیرفته خواهند شد می‌خواهم از هم اکنون خود را برای کمک به دانشکده‌ها آماده کنند و بدانند خوابگاه و امکانات نیست و اگر آمدند توقع این چیزها را نداشته باشند" (اطلاعات، ۲۹ تیرماه ۱۳۶۴).

لا بد منظور آقای دکتر از "کمک به دانشکده‌ها" صرف نظر کردن دانشجویان جدید از تحصیل و یا خوابیدن در مسافرخانه‌های تهران با هزینه‌های گزاف است که این یکی از عهده‌های دانشجویی ساخته نیست. اتفاقاً حساب آقای دکتر شیبانی "درست" است، به همین دلیل است که ایشان به "اگر آمدند" دانشجویان جدید تاکیدی می‌کنند.

نیروهای مترقی اسرائیل خواهان آزادی زندانیان سیاسی ایران شدند

بقیه از ص ۸

لیطلق سراح المعتقلين السياسيين في ايران



● البطاقة، التي نشر صورة عنها أعلاه، موجهة إلى ممثل جمهورية إيران الإسلامية وإلى هيئة الأمم المتحدة ويقوم التفتيشيون وأصحاب الضمير في إسرائيل بتوجيهها إلى المجهين أفتي الذكر، مساهمة منهم في النضال من أجل الإفراج عن المعتقلين السياسيين في إيران.

است. این کارت توسط نیروهای آگاه و مترقی در اسرائیل که خواهان آزادی زندانیان سیاسی ایران هستند، تهیه گردیده است.

که ملاحظه میکنید در روزنامه "الاتحاد" ۵ جولای ۱۹۷۵ کلیشه شده است وزیر آن نوشته شده است: "این کارت برای امضای ارسال به جمهوری اسلامی ایران سازمان ملل متحد

کارزار همبستگی با زندانیان سیاسی و توده‌ای‌های دربند

در اسپانیا



تصاویری از تظاهرات برای آزادی زندانیان سیاسی در استکهلم و هامبورگ

نیروهای مترقی اسرائیل خواهان آزادی

زندانیان سیاسی ایران شدند

اخیرا حزب کمونیست اسرائیل و دیگر نیروهای مترقی ضد امپریالیستی این کشور خواهان آزادی زندانیان سیاسی کشور ما شده‌اند. کارتی بقیه در ص ۷

اتلانتیک شمالی (ناتو) تنظیم و تدوین گردید.

به حق باید گفت بویژه روحیه همبستگی انقلابی و انترناسیونالیسم پرولتری بر فضای کنگره حاکم بود. بارها کنگره شاهد صحنه‌های پرشور و برشکوه کمونیست‌های اسپانیا و کاتالونیا با حزب توده ایران گردید. در دومین روز کارکنگره رفیق "کلننته" عضو کمیته مرکزی، مسئول کنگره و دبیر کمیسیون کارگری اسپانیا در کاتالونیا، ضمن بررسی اوضاع سیاسی ایران، مبارزات حزب ما در شرایط بسیار بغرنج و دشوار کنونی را ستود. سخنان رفیق کلننته با ابزار احساسات شدید حاضرین روبرو گردید. شعار "همبستگی با حزب توده" دهها بار در فضای کنگره طنین انداز شد. رفیق آردیاکا، دبیرکل حزب کمونیست کاتالونیا نیز طی سخنرانی خود ضمن ستایش از مبارزات حزب توده ایران اعلام داشت: "فرصت را غنیمت می‌دانم تا ۶۵ مین سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران را به سلف او حزب توده ایران تقدیم دارم. رفقای توده‌ای او حزب شما یکی از درخشانترین صفحات جنبش کارگری را در آسیا رقم زده است. حضور هیات نمایندگی حزب شما در جمع ما افتخار بزرگی برای حزب ما بشمار می‌آید."

کارزار پرشور دفاع از توده‌ای‌های دربند و پشتیبانی از حزب توده ایران همچنان در ابعاد گسترده در سطح جهان و از جمله در اسپانیا ادامه دارد. همبستگی حزب کمونیست اسپانیا و دیگر سازمانها، مجامع و شخصیت‌های ترقی‌خواه اسپانیا و کاتالونیا در واقع جلوه تازه‌ای از دفاع از جان زندانیان سیاسی و توده‌ای‌های دربند است.

گروه پارلمانی حزب کمونیست اسپانیا، با ارسال تلگرام‌هایی به دبیرکل سازمان ملل متحد و دیگر مراجع مهم بین‌المللی، و همچنین سفارت ج.ا. و مجلس شورای اسلامی، ضمن اعتراض به اعدام توده‌ایها، نگرانی خویش را از ادامه سیاست توده‌ای‌کشی ابراز داشتند.

دیگر سازمانها و نیروهای مترقی اسپانیا که با ارسال تلگرام‌هایی اعتراض خود را نسبت به حاکمیت ج.ا. اعلام داشته‌اند و به دفاع از زندانیان سیاسی ایران و توده‌ای‌های دربند پیاخته‌اند، به شرح زیر است:

حزب کمونیست اسپانیا، گروه وکلای جوان، کمیسیون کارگری اسپانیا (بزرگترین سندیکای اسپانیا)، سازمان صلح و عدالت اسپانیا، انستیتو حقوق بشر کاتالونیا، گروه قضات ژنه اونتورا، وکلای ترقی‌خواه سمیر، سازمان عضو بین‌المللی شعبه اسپانیا و کاتالونیا، سازمان حمایت و همبستگی با پناهنگان کاتالونیا ("آکسار")، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران (کاتالونیا)، فدراسیون سندیکاهای کمیسیون کارگری، کمیسیون کارگری بارسلون، گروهی از پروفیسورهای مترقی کاتالونیا، جوانان کمونیست کاتالونیا، جمعیت جوانان کمونیست کاتالونیا، سازمان هواداران حقوق بشر در اسپانیا، پروفیسورها و شرکت کنندگان در دانشگاه بین‌المللی صلح در "سن خوکات" کاتالونیا از جمله آقای "آدولفور ساسکیول" برنده جایزه صلح نوبل و همچنین رافائل آلبرتی، بزرگترین شاعر اسپانیولی زبان معاصر و برنده جایزه ادبی "سروانتس".

۷- امین‌کنگره حزب کمونیست کاتالونیا

و همبستگی با حزب توده ایران

چندی پیش هفتمین کنگره حزب کمونیست کاتالونیا، در بارسلون، با شرکت بیش از ۷۰۰ تن از مسئولین و کادرهای این حزب و دهها هیات نمایندگی احزاب کمونیست و کارگری جهان، تشکیل گردید. در این کنگره مسایل مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کاتالونیا و اسپانیا مورد بحث و بررسی قرار گرفت و سیاست حزب از جمله در زمینه رویارویی با بحران اقتصادی، ورود اسپانیا به بازار مشترک و پیمان نظامی

کمک مالی به حزب توده ایران

یک وظیفه انقلابی است!

کمکهای مالی رسیده:	۱۰۰ دلار
دوستان حزب از استرالیا	
هواداران حزب از شهر	
کابیزداترن	۸۰ مارک
محمد حسین	۱۰ مارک
یک رفیق توده‌ای جمع آوری	
یک روز حقوق از سوئد	۸۰۰ کرون

NAMEH
MARDOM

No : 64

P.B. 49034
10028 Stockholm 49
Sweden

August 22, 1985